



بازی خون؛

داعشیان جهان را چگونه می بینند؟

بر اساس ارزیابی روزنامه ۸ صبح، داعش در سال ۲۰۲۱ حدود ۱۵ حمله بر نقاط مختلف افغانستان انجام داده است که در پی آن، ۳۸۱ تن کشته و ۵۲۷ تن دیگر زخمی شده اند. بیشتر قربانیان این حملات را غیر نظامیان و عمدتاً اهل تشیع تشکیل می دهند. این حملات در ۲۰۲۲ میلادی دو برابر شد و به ۳۴ حمله رسید که ۲۴ حمله بر اهداف غیر نظامی را شامل می شود.

زنان معترض با رقص به سیاست‌های «زن‌ستیزانه» طالبان اعتراض کردند

در بیانیه آمده است: «ما زنان معترض با رقص در ناامیدی به طالبان و حامیان‌شان پیام می‌دهیم که زنان و دختران تا تحقق عدالت، آزادی و برابری زنان و مردان از موضع‌شان کوتاه نمی‌آیند و با قوت بیشتر در قبال سیاست‌های آپارتاید جنیستی طالبان ایستاده‌اند.» این اعتراضات در حالی صورت می‌گیرد که اخیراً وزارت امور خارجه طالبان در نامه‌ای به کمیته رفع تبعیض علیه زنان سازمان ملل گفته است که به زنان و حقوق‌شان در افغانستان توجه ویژه دارند. طالبان از بدو تسلط‌شان بر کشور، زنان و دختران را از آموزش، تحصیل و کار محروم کردند و به خواست‌های مکرر جامعه جهانی در این زمینه دست‌کم تا کنون توجهی نکرده‌اند.



۸ صبح، کابل: به ادامه اعتراضات به محدودیت‌های وضع شده بر زنان از سوی طالبان، گروهی از زنان معترض به شیوه‌ای دیگر علیه آنچه سیاست‌های زن‌ستیزانه این گروه خوانده می‌شود، اعتراض کردند. اعضای جنبش مقتدر زنان و شماری دیگر از معترضان در پیوند به اظهارات اخیر منسوب به ملا هیت‌الله آخوندزاده، رهبر طالبان که گفته است، زنان افغانستان «اصلاح» شده‌اند، روز جمعه، ۱۲ جوزا، حرکت اعتراضی را زیر نام «رقص در ناامیدی» راه‌اندازی کردند. در نوارهای تصویری که به روزنامه ۸ صبح رسیده است، گروهی از زنان را نشان می‌دهد که به رسم اعتراض با «چادری» رقص می‌کنند. این معترضان زن در یک بیانیه‌ای خاطرنشان کرده‌اند که زنان افغانستان از گذشته اصلاح بودند و طالبان و تفکر قرون وسطایی‌شان است که زنان را زندانی کرده‌اند و کسی که به عدالت و آزادی باورمند است را مجرم می‌شمارد.

یک کودک افغان در پایتخت پاکستان مورد تجاوز جنسی قرار گرفت



۸ صبح، کابل: رسانه‌های پاکستانی گزارش داده‌اند که یک فرد ناشناس بر یک کودک افغان در این کشور تجاوز جنسی کرده است. این کودک را تا یابید کرده‌اند. این رویداد روز جمعه، ۱۲ جوزا، در شهرک شهزاد اسلام‌آباد، پایتخت پاکستان، رخ داده است. به روایت منابع در محل، دختر خردسال افغان در حالی که مصروف بازی در مقابل خانه‌شان بوده، از سوی فرد متهم ربوده شده و مورد تجاوز جنسی قرار گرفته است.

پولیس پس از شکایت خانواده این کودک پرونده‌ای را برای متهم تشکیل داده، اما تا هنوز موفق به بازداشت او نشده است. کودک قربانی، هشت سال سن داشته و باشندده اصلی جلال‌آباد، مرکز ولایت ننگرهار، بوده است. مقام‌های صحتی در این شهر، تجاوز جنسی بر این کودک را تایید کرده‌اند. بر اساس گفته‌های باشندده‌گان محل، این خانواده افغان به تازه‌گی در شهرک شهزاد اسلام‌آباد جایه‌جا شده بود. پولیس اسلام‌آباد تا کنون چندین مظنون را در پیوند به این رویداد بازداشت و تحت بازجویی قرار داده است. این رویداد در حالی صورت گرفته که مهاجران افغان در پاکستان با مشکلات زیادی مواجه هستند و گزارش‌هایی از آزار و اذیت، شکنجه و زندانی شدن اتباع افغانستان در آن کشور وجود دارد.

طالبان یک فعال حقوق بشر را در کابل بازداشت کردند

۸ صبح، کابل: منابع محلی می‌گویند که نیروهای استخبارات طالبان یک فعال حقوق بشر را برای دومین بار در شهر کابل بازداشت کرده‌اند. منابع به روزنامه ۸ صبح، می‌گویند که این فرد شمس‌الرحمان رحیق نام دارد و طالبان او را روز دوشنبه، ۸ جوزا، با عطاالرحمان، پسر کاکایش از ساحه گذرگاه شهر کابل بازداشت و به جای نامعلوم منتقل کرده‌اند. هرچند تا کنون انگیزه بازداشت رحیق معلوم نیست، اما منابع به نقل از بستگانش می‌گویند که وی، به خاطر فعالیت‌های حقوق بشری‌اش بازداشت شده است. این‌سو چندین تن از فعال مدنی و حقوق بشری را در ولایت‌های مختلف کشور بازداشت و زندانی کرده‌اند. اما با پادرمیانی بزرگان محلی دوباره

آزاد شد. منابع تصریح می‌کنند که طالبان حدود یک سال پیش پدر رحیق را نیز که عضو ارتش حکومت پیشین بود از منزلش در پنجشیر بیرون کشیده و تیرباران کردند. شمس‌الرحمان رحیق، باشندده اصلی دره عبدالله‌خیل ولسوالی دره ولایت پنجشیر است و در شهر کابل زنده‌گی می‌کرد. طالبان تا کنون در این مورد چیزی نگفته‌اند. گفته می‌شود وی کارمند ساحوی یوناما نیز بوده است، اما این نهاد تا هنوز در این مورد ابراز نظری نکرده است. گفتنی است که طالبان از آغاز حاکمیت‌شان به این‌سو چندین تن از فعال مدنی و حقوق بشری را در ولایت‌های مختلف کشور بازداشت و زندانی کرده‌اند.

در تاریکی جهل و جنگ؛ مبارزه برای رویاها

در شهری کوچک با آرزوهای بزرگ زنده‌گی می‌کند. حالا که از حق آموزش محروم است و فرصت آموختن را در مکتب و...



تبعید یا اعدام؟ دو سرنوشت احتمالی عمران خان





رشد پولیو در سایه طالبان

جنوب‌شرق افغانستان و مناطق قبایلی پاکستان در نقشه پولیو به منطقه ممنوعه‌ای می‌ماند که دیو آدم‌خواری آن‌جا در آغوش طالبان پناه گرفته است. آن دیو که جهان سال‌ها پیش شکستش را اعلام کرده بود، در این‌جا دوباره نیرو می‌گیرد. پارسال در کل دنیا دو قضایه پولیو ثبت شده بود. هر دوی آن دو قربانی در مناطق زیرنفوذ طالبان زنده‌گی می‌کنند؛ یکی در مناطق قبایلی پاکستان و دیگری در جنوب‌شرق افغانستان.

حالا که تازه به نیمه سال ۲۰۲۳ رسیده‌ایم، خبر چهارمین قضایه پولیو از نگرهار نشر شده است. در خبر آمده که قربانی کودک چهارساله‌ای است که بخشی از بدنش برای همیشه فلج گردیده است. احتمالاً در سراسر افغانستان و دو سوی مرز این رقم بیشتر است و ترس از افزایش قربانیان تا پایان سال وجود دارد. طالبان رسماً مانع کمپین مبارزه با پولیو نمی‌شوند و ظاهراً سازمان‌های صحنی می‌توانند در کل کشور واکسین‌های پولیو را تطبیق کنند؛ اما آن گروه با اعمال محدودیت بر فعالان زن و برهم زدن نظام‌های صحنی و تعلیمی، دسترسی مردم به واکسین و دیگر خدمات صحنی را کاهش داده است. مهم‌تر از آن، طالبان با سال‌ها تبلیغ ضد تعلیم، مکتب و نشانه‌های زنده‌گی غیرطالبانی، ذهنیت مردم را تخریب کرده‌اند. کاری را که طالبان و همتایان‌شان با ذهن مردم می‌کنند، بسیار خطرناک‌تر از بشکه‌های زرد و واسکت‌های انتحاری است. آنان جامعه را در برابر علم‌باوری و تلاش برای رهایی از جهالت واکسین می‌کنند. از مدارس و مساجد محل تبلیغ جهالت ساخته‌اند و تمام وقت در مذمت مکتب، دانشگاه، کتاب‌های غیرمدرسه‌ای و عقل‌باوری سخن می‌گویند. در نتیجه آن، جامعه دچار فقر و بیماری‌هایی شده است که دیگران تنها در کتاب‌ها می‌خوانند.

افزایش قربانیان پولیو نشانه روشن عقب‌گرد جامعه است. طالبان با جنگی که علیه روشنائی راه انداخته‌اند، ناامنی و خطر را در تمام بخش‌های زنده‌گی ساکنان کشور تکثیر می‌کنند. مردم به دهان تروریسم و عقب‌مانده‌گی رها شده‌اند و به مسیر برابادی و مرگ برده می‌شوند. اگر حاکمیت طالبانی دوام کند، احتمال دارد چیچک، سرخکان، سل و سینه‌ویگل مثل گذشته‌های دور بر سراسر کشور سایه اندازد و هر سال ده‌ها هزار تن قربانی بگیرد. البته خطر اصلی این بیماری‌ها آشکار نیست. خطر اصلی ویروس‌های ذهنی است که جامعه را فرا می‌گیرد، مانع رشد استعدادهای کودکان می‌شود، نیروهای بیکار و عاطل بار می‌آورد و فرزندان وطن را به آدم‌های نادان اما پر از «ایمان» خصمانه بدل می‌کند.

با اطلاع از این‌که هیچ جای دنیا چون افغانستان و شمال پاکستان گرفتار عقب‌مانده‌گی و محرومیت نیست و امسال غیر آن دو منطقه هیچ جای دنیا پولیو نداشته است، شاید این امید زنده شود که نور ترقی و رفاه به‌زودی این‌جا را نیز فرا خواهد گرفت. اما تاریخ معاصر ما می‌گوید که گذشتن از این مرحله خودکار و بدون تلاش داخلی ممکن نخواهد بود و شاید ده‌ها و صدها سال گوشه‌ای از زمین چون منطقه ممنوعه و سرزمین بلاها «دست‌نخورده» باقی بماند و نسل‌ها در تنور بی‌مکتبی، بی‌دارویی و بی‌نانی بسوزند. برای نجات از این وضعیت باید تلاش کنیم. برای حمایت از تعلیم و کار و آزادی، متحد شویم و از چسبیدن به مسایل فرعی و ایجاد تنش‌هایی که اولویت‌های اصلی زنده‌گی ما را مخدوش می‌سازند، اجتناب نماییم.

در تاریکی جهل و جنگ؛ مبارزه برای رویاها



محبوبه فروتن

در شهری کوچک با آرزوهای بزرگ زنده‌گی می‌کند. حالا که از حق آموزش محروم است و فرصت آموختن را در مکتب و دانشگاه از دست داده است، درباره اهداف و آرزوهایش می‌گوید: «آرزوهای بزرگ دارم، اما حالا پوچ و توخالی مانده‌اند.» پیش از افتادن سایه سیاه سر وطن، زهرا را دیده بودم. آن موقع صنف دهم مکتب بود. به مکتب و صنفی‌هایش وابسته بود و به مضمون‌های درسی‌اش علاقه‌مندی خاصی داشت. می‌گفت حالا دوره آماده‌گی کانکور رفتن شروع شده است. برای آینده‌اش پلان ریخته بود و می‌گفت که تا چند سال آینده می‌خواهد خودش را خبرنگار و تحلیل‌گر مسایل در رسانه‌ها ببیند. در همان سال با وجودی که هنوز برای تمام کردن مکتب وقت زیادی داشت، به این فکر و اندیشه بود که مسیر را چگونه برود تا دریچه هدفش به رویش باز شود. زهرا بسیار زحمت می‌کشید. با خانواده در حال چانه‌زنی بود تا او را به مرکز شهر برای آماده‌گی امتحان کانکور بفرستند. تا جایی هم آن چانه‌زنی‌ها به نتیجه خوبی رسیده بود. اما بعد از آن سال اوضاع برای او به‌گونه متفاوت‌تری رقم خورد. به دلیل جنگ و ناامنی‌هایی که در

ولسوالی وجود داشت، از مکتب بازماند؛ ولی زهرا عقب‌نشست و باز هم چراغ امید آینده در ذهن او روشن بود؛ امید به اتمام جنگ و رسیدن به صلح و تحقق آرزوهایش.

جنگ تمام شد، اما خلاف باور زهرا، صلح را به وطن نیاورد. او می‌گوید که آن وقت جنگ بود، ولی امید هم بود؛ ولی در این دو سال همان چراغ امید به کورسوی تاریکی تبدیل شده است. او دو سال بیشتر می‌شود که از مکتب مانده است. زهرا با ناراحتی می‌گوید: «بار اول که شایعه بسته بودن مکاتب به روی دختران را شنیدم، برایم ماندن کابوسی بود که فکر می‌کردم به‌زودی روشنائی سپیده‌دم مرا از آن بیدار خواهد کرد؛ اما یک هفته و یک ماه گذشت و هیچ خبری نشد. حال دو سال گذشته و با گذشت زمان این کابوس طولانی‌تر شده و برایم حس پوچی به وجود آورده که نمی‌توانم با هیچ چیز پرش کنم.»

در کانکور سال گذشته در سایه طالبان رشته‌ها میان دختران و پسران تقسیم‌بندی شد. برای زهرا خبر رسید که دختران حق انتخاب رشته خبرنگاری را ندارند. می‌گوید که این خبر برایش مثل افتادن از چاله به چاه بود. او که آرزو داشت خبرنگار شود، گویا آن آرزو برایش حتا بعد از باز شدن دروازه‌های دانشگاه هم آرزو خواهد ماند. زهرا در میان حرف‌هایش یاد می‌کند: «زمانی هم‌صنفان از قشر ذکور را می‌بینم که به سوی مکتب می‌روند، دنیای سیاه برایم روشن‌تر می‌شود. حتا همین که می‌بینم دختران زیر صنف هفت به مکتب می‌روند، هم خوشحالم می‌سازد.» آموزش دختران تا «امر ثانی» طالبان ممنوع شده است. همه دختران در خانه زندانی و گوش به فرمان ماندند که چه وقت دروازه‌های مکاتب و دانشگاه‌ها به روی‌شان گشوده می‌شود. زهرا که غمگین نشسته است، با صدای حزن‌آلود می‌پرسد: «این‌همه وقت ما هدر رفت. آیا می‌شود

این زمان‌های از دست رفته را در انتظار امرهای ثانی، جبران کرد؟ آیا اصلاً می‌شود؟» زهرا در لابه‌لای صحبت‌هایش به یاد صنفی‌هایش می‌افتد؛ به یاد آن‌هایی که تا حدودی از وضعیت و حال‌شان باخبر است. می‌گوید: «اکثر دوستانم رفتند به بیرون از کشور. بعضی به کشورهای همسایه مهاجر شدند، بعضی هم به کشورهای اروپایی که در انتظارند تا بروند و گوشه‌ای از آرزهای خودشان را برآورده سازند.» زهرا سخن از دوستانش که مهاجر شده‌اند، می‌زند و می‌گوید مگر آدم می‌تواند چند تکه شود تا تکه‌ای را در پای آرزوهای به‌گور شده و تکه‌ای دیگر را در وطن جا بگذارد و تکه‌ای دیگر را با خود به گوشه دیگر دنیا ببرد! او راست می‌گوید؛ آدم باید چند تکه شود؟ به این فکر می‌کنم و در سیمای زهرا هزاران دختر افغانستان را می‌بینم که غم نان و زنده‌گی در نال‌آزادی آن‌ها را پاشان کرده است.

زهرا غمگین است، دلش درد دارد، اما یک چیز واضح است؛ این‌که او با وجود تمام اتفاقات، با وجود محرومیت‌ها و ناملایمت‌های روزگار، دست از تلاش برنداشته است. او دلش به امیدی زنده است که هر روز با تمرین بیشتر، با آموختن و با ظرفیت‌سازی‌اش در خود پرورش می‌دهد. به همین تازه‌گی او در یکی از دانشگاه‌های آنلاین ثبت نام کرده است. سخت تلاش می‌کند و همچنان در حال فراگیری درس‌های مختلف در کورس‌های غیرحضوری است. زهرا مثل میلیون‌ها دختر در افغانستان سقف افراط‌گرایی، استبداد، بی‌عدالتی و ستم را بر سرش حس می‌کند، اما از پا در نیامده است. او می‌گوید: «می‌دانم راه دشوار است و سخت است این‌گونه دوام آوردن، ولی راه دیگری هم نداریم. باید تلاش کنیم.» سیاهی وطن انگیزه آموختن را از او نگرفته است و برای آرزوهای دیرینه‌اش تلاش دارد.

تاکید اتحادیه اروپا و کشورهای آسیای مرکزی بر تشکیل دولت فراگیر در افغانستان



۸صبح، کابل: دومین نشست سران کشورهای آسیای مرکزی و اتحادیه اروپا برگزار شد و اعضای این نشست در آن روی وضعیت رو به وخامت افغانستان صحبت و بر مبارزه با تروریسم، تشکیل دولت فراگیر و احترام به حقوق و آزادی‌های شهروندان این کشور تاکید کردند. این نشست روز جمعه، ۱۲ جوزا، به میزبانی

قرقیزستان در شهر چلپون آتای این کشور برگزار شد که سران پنج کشور آسیای مرکزی و چارلز میشل، رییس شورای اتحادیه اروپا و تیم همراهش در آن اشتراک کردند. در بیانیه مشترک این کشورها آمده است: «طرف‌ها بر اهمیت ایجاد یک حکومت فراگیر و نماینده در افغانستان، تاکید و بر اهمیت ارتقاء و احترام به حقوق بشر و آزادی‌های اساسی همه شهروندان افغان به ویژه زنان، دختران و گروه‌های قومی پافشاری کردند.» از سوی دیگر، میان شورای اتحادیه اروپا و سران کشورهای آسیای مرکزی روی تشدید تلاش‌ها برای مبارزه با گسترش ایدئولوژی تروریسم و تبلیغات از طریق اینترنت توافق صورت گرفت.

رییس‌ان جمهور اوزبیکستان و تاجیکستان نسبت به وخامت اوضاع در افغانستان ابراز نگرانی کردند.

به گفته آنان، تلاش‌های جامعه جهانی برای کمک به مردم افغانستان به‌گونه اصولی و مطابق با قوانین بین‌المللی، معیارها و اصول شناخته شده جهانی باشد.

افزون بر این، شرکت‌کننده‌گان در این نشست بار دیگر بر همکاری‌های چندجانبه و دوجانبه سودمند بین اتحادیه اروپا و کشورهای آسیای مرکزی در زمینه‌های مختلف تاکید کردند. نخستین دور نشست سران اتحادیه اروپا و کشورهای آسیای مرکزی سال گذشته میلادی در شهر آستانه قزاقستان برگزار شده بود.

سیلاب در کاپیسا؛ یک دانش‌آموز جان باخت و ساختمان یک مکتب آسیب دید



طالبان نیز وقوع این رویداد را تایید کرده و می‌گویند که در اثر جاری شدن سیلاب روز گذشته در ولسوالی اله‌سای نیمی از ساختمان آن مکتب

۸صبح، کاپیسا: منابع محلی در کاپیسا می‌گویند که در پی فرو ریختن دیوار مکتبی در این ولایت، یک کودک هشت ساله جان باخته است. این حادثه روز پنج‌شنبه، ۱۱ جوزا، در روستای میراخیل ولسوالی اله‌سای کاپیسا رخ داده است. این کودک مهران نام داشت و جسد او سه ساعت پس از فرو ریختن دیوار یک باب مکتب در پی جاری شدن سیلاب، از زیر آوار بیرون کشیده شده است.

نیز تخریب شده است. اسدالله ثاقب، ولسوال طالبان، گفته است که ساختمان مکتب روستای میرخیل در نقطه سیلاب ساخته شده و در صورتی که سیلاب با شدت بیشتر در این ساحه جاری شود، احتمال نابودی کامل ساختمان این مکتب وجود دارد.

بر بنیاد آمار وزارت دولت در امور رسیده‌گی به حوادث طبیعی طالبان، در پی رویدادهای طبیعی تنها در دو ماه گذشته ۶۴ تن جان باخته‌اند.

دیگر نیز به‌عنوان رهبر گروه داعش فعالیت کرد. او که توقع داشت رهبر طالبان پاکستان شود، به دلیل عدم حمایت طالبان دیگر، از جمله طالبان افغانستان، جای‌گزین بیت‌الله محسود نشد و سرانجام آن گروه را ترک کرد و به داعش پیوست. امریکا اما چشم از اولین رهبر داعش شاخه خراسان برداشت و در جولای ۲۰۱۶ میلادی او را در ننگرهار کشت. داعش سپس ابوعمیر عبدالحسیب لوگری را به‌عنوان دومین رهبر این گروه در حوزه خراسان گماشت؛ اما او نیز دقیق یک سال بعد در اپریل ۲۰۱۷ هدف حمله نیروهای افغان قرار گرفت و در ولایت ننگرهار کشته شد. از آن زمان به بعد مسوولیت شاخه خراسان داعش بر دوش عبدالله اورکزی بود که به اسلم فاروقی شهرت داشت. او در سال ۲۰۲۰ میلادی توسط نیروهای امنیتی افغانستان بازداشت شد.

سرانجام پس از بازداشت اسلم فاروقی، داعش در ماه جون همان سال اعلام کرد که فردی به نام شهاب المهاجر، رهبر شاخه خراسان این گروه خواهد بود. در اوایل گمان می‌رفت که این فرد عرب باشد، اما در ادامه هویت او فاش شد. نام اصلی او ثناله غفاری است و در کنار طرح‌ریزی حمله بر زندان ننگرهار، مسوولیت انفجار در جریان روند تخلیه کابل هنگام تصرف پایتخت افغانستان توسط طالبان را نیز برعهده داشت. امریکا در ادامه به علت کشته شدن ۱۳ نظامی آن در کشور در حمله طرح‌ریزی شده این رهبر داعش، ۱۰ میلیون دالر بر سر او انعام تعیین کرده است.



شاخه داعش خراسان چه اهدافی در سر دارد؟
برخی از یافته‌های روزنامه ۸صبح نشان می‌دهد که شاخه خراسان داعش با تمرکز بر جغرافیای مشخص در قلمرو افغانستان، ایران و پاکستان، در پی دستیابی به اهدافی در کشورهای همسایه و کشورهای دور نیز است. در سه کنگوری‌ای که داعش خراسان برای افرادش مشخص کرده، شماری از نقاط معین شده است. در بخش اول، برنامه‌های این گروه به زون شرقی افغانستان، به‌ویژه کنر و ننگرهار متمرکز است. این گروه در نظر دارد که فعالیت‌هایش در این نقاط را به‌گونه پیهم ادامه دهد. بخش دوم نیز حلقه‌ای از سرزمین‌های همسایه افغانستان است که داعش خراسان به آن توجه دارد. از کشورهای آسیای مرکزی، به‌ویژه تاجیکستان، اوزبیکستان و اصفهان تهران به‌عنوان بخش‌هایی از این نقاط یاد می‌شود. خلاف حملات پیوسته در داخل افغانستان، داعش در این نقاط از رویکرد جنگ چریکی استفاده می‌کند. سومین بخش نیز پی‌گیری اهداف استراتژیک داعش خراسان در ایالات متحده و کشورهای حامی آن است. یافته‌ها نشان می‌دهد که برنامه داعش خراسان برای دستیابی به این هدف، راه‌اندازی حملات تروریستی از مجراهای مختلف است.

ادامه در صفحه ۵



و شام را روی خود بگذارد، با اسم‌هایی چون جبهه التوحید و الجهاد، القاعده در بین‌النهرین و خلافت اسلامی عراق فعالیت می‌کرد. ابوبکر البغدادی، رهبر پیشین این گروه، برای نخستین و آخرین بار در مسجد «النوری» در ایالت موصل عراق خطبه خواند و در انتظار عمومی ظاهر شد. سرانجام در ۲۶ اکتوبر ۲۰۱۹، امریکا موفق شد که البغدادی را در روستای بریشانی عراق، واقع در نزدیکی مرز ترکیه، از بین ببرد. ترمب به‌گونه زنده علمیات کشتن البغدادی را دنبال و نیروهای امریکایی را از بابت کشتن رهبر داعش ستایش کرد. در ادامه، تنها پنج روز پس از مرگ البغدادی، داعش ابو ابراهیم هاشمی القرشی را به‌عنوان جانشین وی انتخاب کرد. القرشی نقش عمده در جرایم علیه ایزدی‌ها داشت. او که توسط البغدادی به‌عنوان جای‌گزین معرفی شده بود، در گذشته مسوولیت بخش عدلیه گروه داعش را داشت. القرشی سرانجام در سوم فبروری ۲۰۲۲ در نتیجه حمله نیروهای امریکایی در سوریه کشته شد. یک ماه پس از آن، داعش ابوالحسن هاشمی القرشی را به‌عنوان رهبر این گروه منصوب کرد. هرچند خبرهایی در مورد بازداشت او از سوی دولت ترکیه در شهر استانبول نشر شد، اما جزئیات آن همه‌گانی نشد. سپس در پی درگیری با اعضای سابق ارتش آزاد سوریه، در نوامبر ۲۰۲۲ در آن کشور کشته شد. در ادامه، ابوالحسن هاشمی القرشی رهبر داعش شد، اما او نیز دیری دوام نیاورد و در اواخر اپریل ۲۰۲۳ توسط نیروهای ترکی کشته شد. رجب طیب اردوغان، رئیس‌جمهور ترکیه، خبر مرگ او را تایید کرد. به این ترتیب رهبر جدید گروه داعش هنوز مشخص نشده است.



طرح خشونت‌ورزی در آسیای مرکزی
داعش برای اولین بار در ۲۰۱۵ میلادی در افغانستان عرض اندام کرد. جغرافیایی که این گروه زیر نام داعش خراسان در نظر دارد، بخش‌هایی از شمال شرقی ایران، شمال غرب افغانستان و غرب پاکستان است. با این حال، حملات این گروه در ادامه از مرزهایی تعیین‌شده فراتر رفت. در آن زمان برای اولین بار، دو تن به نام ابو یزید عبدالقاهر خراسانی و عبدالرحیم مسلم‌دوست با گرایش سلفی با داعش بیعت کردند، اما این بیعت سبب ایجاد داعش در افغانستان نشد. در ادامه ملا عبدالرووف خادم و همچنان حافظ سعید خان نیز با داعش بیعت کردند و به این ترتیب، هسته داعش خراسان شکل گرفت. البغدادی در آن زمان حافظ سعید اورکزی که اصالت پاکستانی داشت را رهبر گروه داعش خراسان و ملا خادم را به‌عنوان معاون وی تعیین کرد. این دو تن سابقه عضویت طالبان افغانستان را داشتند، به‌ویژه ملا خادم که در آن زمان از سوی طالبان به ترک گروه داعش نیز توصیه شد. او اما خیلی سریع در فبروری ۲۰۱۵ هدف حمله نیروهای امریکایی قرار گرفت و کشته شد. با این حال، حافظ سعید اورکزی حدود یک‌ونیم سال



بازی خون؛

داعشیان جهان را چگونه می‌بینند؟

علی سجاد مولایی

گروه‌های بنیادگرا بود و به نحوی تحولات این برهه زمانی باعث شد که گروه‌های معتد بنیادگرا و افراطی وارد میدان شوند. شکست پان‌عربیسیم و ملی‌گرایی اعراب، شکست مسلمانان و به‌ویژه اعراب در جنگ شش‌روزه مقابل اسرائیل، پیمان کمپ دیوید، شورش در مکه، انقلاب اسلامی در ایران و حمله شوروی به افغانستان همه از عواملی بودند که در پیدایش گروه‌های بنیادگرایی اسلامی نظیر القاعده و طالبان، نقش پررنگی داشتند. تحولات دوده‌دهه پسین، از جمله حمله ایالات متحده امریکا به عراق و تحولات موسوم به بهار عربی، نیز زمینه ظهور و شکل‌گیری گروه داعش را مهیا کردند و این گروه که نسبت به اسلاف خود خشن‌تر و افراطی‌تر رفتار می‌کند، از بطن این تحولات متولد شده است. امروزه جهان اسلام شاهد ظهور گروه‌های معتد افراطی است که سودای شکل دادن حکومت اسلامی، خلافت و امارت را در سر می‌پروراند. آنچه همه این جریان‌های افراطی را به هم وصل می‌کند، شیوه نگرش آن‌ها به شریعت است و همه این گروه‌ها خواهان بازگشت به گذشته و صدر اسلام هستند. از سویی نیز این گروه‌ها با هر نوع تفسیر جدید از متون مخالفانند و آن را «بدعت» قلم‌داد می‌کنند. متاخرترین این جریان‌ها یا گروه‌ها، داعش یا همان دولت اسلامی عراق یا شام است که به‌صورت برق‌آسا در مدت زمان بسیار کم بر بخش وسیعی از کشورهای عراق و شام (سوریه امروزی) حاکم گشت. این گروه در میان جریان‌های اسلامی به توحش، خشونت، بی‌رحمی و شقاوت معروف است. به هر حال، پرسش این است که به‌راستی داعش کیست؟ مبانی فکری این گروه چیست که جهان را چنین پر از خون و نفرت می‌بیند؟



داعش و خیال خلافت
گروه داعش در اصل شاخه جداشده القاعده و جبهه النصرة است که زیر فرمان اسامه بن‌لادن، رهبر پیشین شبکه القاعده، فعالیت می‌کرد. این گروه در سال ۲۰۰۶ میلادی از القاعده جدا شد. ابومصعب الزرقاوی، فرمانده پیشین داعش، دلیل جدا شدن این گروه را تسامح، مخالفت و سهل‌انگاری اسامه بن‌لادن خطاب کرده بود. به عقیده باری عطوان، روزنامه‌نگار عرب، مهم‌ترین عامل جدایی این گروه از بدنه القاعده، شیوه و استراتژی ابومصعب الزرقاوی بود؛ زیرا او به‌شدت طرف‌دار خشونت و توحش بود، در حالی که اسامه بن‌لادن و ایمن الظواهری به‌گونه کامل با استراتژی او موافق نبودند. این گروه تا قبل از این که در سال ۲۰۱۳ میلادی اسم دولت اسلامی عراق

یافته‌ها نشان می‌دهد که گروه داعش، به‌ویژه شاخه خراسان آن، برنامه‌هایی را برای تحرک در قلمرو مشخص و فراتر از آن روی دست گرفته‌اند. براساس این یافته‌ها، داعش در سه قلمرو محلی، منطقه‌ای و بین‌المللی به دنبال ترویج خشونت است که به گفته آنان، نظیر آن دیده نشده باشد. در این میان، اضافه شدن بخش زیادی از اعضای گروه جندالله اوزبیکستان به شاخه خراسان داعش، سبب شده است که این گروه به آسیای مرکزی نزدیک‌تر شود. آگاهان معتقدند که داعش حاصل ظهور یک‌باره نیست، بلکه از دیر زمانی بسترهای سیاسی، اجتماعی و ایدئولوژیک دارد. به باور آنان، گروه‌های افراطی به‌گونه معمول تبلیغی یا تبلیغی-سیاسی‌اند؛ اما داعش در کنگوری سوم و در میان گروه‌هایی جا دارد که با دو گزینه اول به اهدافش نرسیده و به جهادگرایی و خشونت بی‌پیشینه روی آورده است. این در حالی است که به باور برخی آگاهان، داعش عراق و شام با شاخه خراسان آن از نگاه استراتژی و جهان‌بینی تفاوت دارد؛ زیرا داعش خراسان تنها به جنگ فرسایشی روی آورده، در حالی که داعش عراق و شام به دنبال تصرف قلمرو و احیای خلافت در روی زمین است. اما داعش کیست و جهان از عینک داعشیان چگونه است؟ آمارهای کشتار گروهی به نام داعش در برخی از کشورها تکان‌دهنده است، از جمله افغانستان که شاخه خراسان این گروه در چند سال اخیر حملات خون‌باری انجام داده است. بیشترین حملات این گروه پس از تسلط دوباره طالبان رخ داده است. براساس ارزیابی روزنامه ۸صبح، داعش در سال ۲۰۲۱ حدود ۱۵ حمله بر نقاط مختلف افغانستان انجام داده است که در پی آن، ۳۸۱ تن کشته و ۵۲۷ تن دیگر زخمی شده‌اند. بیشتر قربانیان این حملات را غیرنظامیان و عمدتاً اهل تشیع تشکیل می‌دهند. این حملات در ۲۰۲۲ میلادی دو برابر شد و به ۳۴ حمله رسید که ۲۴ حمله بر اهداف غیرنظامی را شامل می‌شود. در مجموع، در آن سال ۴۳۲ تن در حملات داعش کشته و ۷۴۷ تن دیگر زخمی شدند. داعش در سال روان میلادی نیز آرام نگرفته است. این گروه تا حال بیش از شش حمله بر نقاط مختلف، به‌ویژه مکان‌های دیپلماتیک انجام داده که در پی آن ۴۹ تن کشته و ۱۴۱ تن دیگر زخمی شده‌اند. این حملات بیشتر در زمستان انجام شده و ممکن است که آمار آن در ادامه سال افزایش یابد. به این ترتیب، داعش تنها در دوونیم سال اخیر نزدیک به یک هزار تن را تنها در افغانستان کشته و نزدیک به یک هزار و ۵۰۰ تن دیگر را زخمی کرده است. با توجه به همین موارد، داعش در حال حاضر به‌عنوان یکی از تندروترین گروه‌های مذهبی در سطح جهان شناخته می‌شود. این گروه در یک دهه پسین فعالیت‌های مخربانه و خون‌باری انجام داده است. داعش که پیروان آن را بیشتر سلفی‌های جهادی شکل می‌دهند، در سال ۱۳۹۳ خورشیدی پس از نبردهای سنگین با ارتش عراق و سوریه عرض اندام کرد و قسمت‌های زیادی از خاک این دو کشور را به تصرف خود درآورد. از این گروه به‌عنوان موج چهارم بنیادگرایی اسلامی نیز یاد می‌شود و نسبت به امواج گذشته این گروه خشن‌تر و رادیکال‌تر است. پژوهشگران دینی به این باورند که جهان‌بینی گروه داعش براساس یک سلسله آیت، حدیث و جزوه ویژه جهادی شکل گرفته و این امر سبب شده که گروه داعش توحش بیشتری را در منطقه رقم بزند. براساس پیشینه تاریخی رشد گروه‌های رادیکال، دهه ۷۰ میلادی دهه سرنوشت‌ساز برای اسلام رادیکال و

آشنایان تاکتیکی و متحدان استراتژیک جمهوری اسلامی ایران



نویسنده: محمد پاینده



حکومت‌ها با اتکا بر زبان در داخل و خارج کشور اهداف سیاسی و اقتصادی خود را پی‌گیری می‌کنند. جمهوری اسلامی نیز از فارسی برای توسعه نفوذش بهره می‌برد. در داخل ایران سرمایه‌گذاری قابل‌توجهی برای ترویج و رشد فارسی می‌کند و در منطقه و دورترها نیز با ایجاد مراکز فرهنگی، دادن بورسیه‌های تحصیلی و برگزاری محافل و برنامه‌های فرهنگی، نشر و توزیع کتاب و فلم و دیگر محصولات فرهنگی می‌کوشد فارسی را ترویج کند.

نوسان‌های اخیر در روابط دولت ایران و گروه طالبان بحث‌هایی را میان افغان‌ها در پی داشته و سیاسی‌ها، تحلیل‌گران و فعالان رسانه‌ای حدس و گمان‌هایی در مورد آینده رابطه ایران با طالبان مطرح کرده‌اند. برخی می‌گویند که ایران در دفاع از طالبان دچار خطا شده و اکنون در پی اصلاح آن است. آن تبصره‌ها را می‌توان در دو دسته جمع‌بندی کرد؛ یکی این‌که حمایت ایران از طالبان مقطعی و حتا از روی خطای محاسباتی بوده است و دیگر این‌که حمایت ایران از طالبان حساب‌شده و استراتژیک است.

دو ایران

زمانی که طالبان به کابل برگشتند، ما حداقل با دو واکنش از سوی ایرانیان مواجه شدیم. کسانی با غیرطالبان عمیقاً احساس همدلی کردند. عده‌ای از آنان در رسانه‌ها با مردم افغانستان همصدا شدند و از مهاجران و آثانی که از ترس سرکوب و انتقام طالبان فرار می‌کردند حمایت کردند. در مرز افغانستان و ایران و در داخل ایران کمپین‌هایی برای نجات افغان‌های در خطر به راه انداختند. این بخش واکنش مردم ایران گسترده بود. توده مردم ایران، به‌خصوص آثانی که مخالف نظام طالبانی‌اند و توسعه دموکراسی را در منطقه حمایت می‌کنند، از تسلیم‌دهی قدرت به طالبان ابراز نارضایتی کردند. گروه دیگر که دولت‌مردان و محافظه‌کاران بودند، «پیروزی» طالبان را جشن گرفتند و آن را برای امنیت و ثبات منطقه پیش‌رفت عنوان کردند.

آنان از تغییر طالبان و از «تعهد» این گروه به ایجاد حکومت همه‌شمول سخن گفتند. تعدادی آشکارا دستگاه‌های اطلاعاتی و سیاسی ایران را در رقم زدن آن تغییر سهم می‌دانستند و از این‌که سال‌ها همکاری سیاسی و تسلیحاتی‌شان با طالبان به «نتیجه» رسیده بود، احساس پیروزی می‌کردند. خلاصه، نظام جمهوری اسلامی ایران آشکارا کنار طالبان ایستاد و هر گونه اعتراض و مقاومت علیه این گروه را آشوب‌طلبی و توطیه آمریکا خواند. سخن آقای کاظمی قمی که در ماه اسد سال گذشته گفته بود آمریکا با سازمان‌دهی جبهه مقاومت در افغانستان در پی آشوب‌های داخلی است، کسانی را که تصور می‌کردند شاید ایران حداقل پنهانی از جبهه مقاومت حمایت کند، ناامید ساخت و برای عده‌ای آن سخنان دور از انتظار به نظر می‌رسید. آقای قمی با آن‌که چند روز بعد سخنش را توجیه کرد و کوشید موضعش را نرم‌تر کند، اما سخن تازه زده بود و آن‌چه را در جلسات رسمی حکومتی‌ها در ایران جریان داشت و موضع رسمی جمهوری اسلامی ایجاب می‌کرد، بیان کرده بود.

ایران بعد از برگشت طالبان به این موضع نیفتاده بود، بلکه آن راه را سال‌ها رفته بود و خود را سهام‌دار طالبان می‌دانست. آنان در بخش‌هایی از افغانستان افرادی را در میان طالبان به‌صورت مستقیم تمویل می‌کردند، شورای طالبان داشتند، قوماندان‌های قدرت‌مند را در فراه و هلمند متحد می‌دانستند و انتظار داشتند که در دولت طالبان آنان سهم قابل توجه به دست آورند. رهبران طالبان نیز بعد از ملا عمر روابط ویژه‌ای با ایران برقرار کرده بودند. ملا اختر منصور بعد از آن‌که خانواده‌اش را به ایران انتقال داده بود و پس از یک‌ونیم ماه اقامت در آن‌جا، هنگام برگشت به کویت کشته شد. ملا هبت‌الله نیز در آغاز رهبری‌اش، برای دوری جستن از تنش‌هایی که برای تصاحب قدرت در پاکستان جریان یافته بود و نیز تقویت نفوذش در شورای مشهد، حدود یک ماه در ایران به سر برده بود. این‌ها معلوماتی است که در اختیار عموم قرار گرفته و احتمالاً پشت این روابط دادوگرفت‌های بسیار رخ داده است.

به نظر نمی‌رسد جمهوری اسلامی ایران به‌آسانی دست از همکاری با طالبان بردارد و از جریان‌هایی که نظام غیرطالبانی در افغانستان می‌خواهند حمایت کند. این موضع‌گیری به هويت نظام جمهوری اسلامی و نگاه استراتژیکش به ایران و منطقه ارتباط می‌گیرد. این چند عنصر در هويت جمهوری اسلامی مشخص است: محافظه‌کاری اسلامی، ناسیونالیسم ایرانی، انحصارگرایی اقتصادی و اداری و فارسی‌گرایی فرهنگی.

در این میان ولایت فقیه (محافظه‌کاری مذهبی و انحصارگرایی سیاسی و اقتصادی) ایدیولوژی نظام و مهم‌ترین بخش هويت آن است. اسلام، ایران و فارسی را آنان به میراث برده‌اند و یا شاید بتوان گفت محیط بر آنان تحمیل کرده است.

هلال شیعی-مذهبی، نه هلال فارسی

حکومت‌ها با اتکا بر زبان در داخل و خارج کشور اهداف سیاسی و اقتصادی خود را پی‌گیری می‌کنند. جمهوری اسلامی نیز از فارسی برای توسعه نفوذش بهره می‌برد. در داخل ایران سرمایه‌گذاری قابل‌توجهی برای ترویج و رشد فارسی می‌کند و در منطقه و دورترها نیز با ایجاد مراکز فرهنگی، دادن بورسیه‌های تحصیلی و برگزاری محافل و برنامه‌های فرهنگی، نشر و توزیع کتاب و فلم و دیگر محصولات فرهنگی می‌کوشد فارسی را ترویج کند. نشر کتاب، چاپ مجله، تولید فلم و راه‌اندازی مراکز تحقیق و ترویج زبان در ایران، بقا و رشد نسبی زبان موثر بوده است. اما، جمهوری اسلامی فارسی ویژه خودش را دارد. فارسی آن دولت، فارسی مبلغ دموکراسی نیست، بلکه فارسی محافظه‌کاران ولایت فقیه است. آثار و نوشته‌های خوب در بازار کتاب ایران بسیار است، اما آن‌ها محصول سیاست نظام نیست، بلکه تولید بخش غیرولایت‌فقیه‌ی جامعه ایران است که در برابر نظام ولایت فقیه مقاومت می‌کند. آن بخش فارسی مدام قلع‌و‌قمع می‌شود، به زندان می‌افتد، مهاجر می‌شود و در محرومیت به سر می‌برد. بقای آن، نتیجه جان‌فشانی روشن‌فکران و مردم عاشق زنده‌گی مترقی است که ثمر آن را ما در افغانستان نیز می‌چینیم. تحصیل‌کرده‌گان افغانستان، آثانی که در داخل کشور آموزش دیده‌اند و به زبان‌های خارجی چندان دسترسی ندارند، از نوشته‌ها و ترجمه‌های ایران بسیار بهره گرفته‌اند.

یک طیف از هم‌وطنان ما که به زبان فارسی بیش از دیگر عناصر هویتی ارزش قایل‌اند، تصور می‌کنند که جمهوری اسلامی نیز مثل آنان می‌اندیشد و برای حمایت از جامعه فارسی‌زبان حاضر است هزینه‌های بسیاری را تحمل کند. البته در درون جمهوری اسلامی، کسانی با چنان‌گرایش هستند، اما سیاست کلی جمهوری اسلامی را حمایت از جامعه فارسی‌زبان تشکیل نمی‌دهد. رابطه جمهوری اسلامی با دولت امام‌علی رحمان در تاجیکستان را می‌توان مثال داد. رابطه آن دو دولت به دلیل تماس و همکاری جمهوری اسلامی با گروه‌های اسلام‌گرای مخالف دولت امام‌علی رحمان، بیشتر وقت‌ها تیره بوده و گاه به مرز تخاصم آشکار رسیده است. ایران محیط فرهنگی حاکم در

تاجیکستان را به سود خود نمی‌داند و دوست ندارد روابطش با آن دولت باعث شود که در ایران نیز آن الگو ترویج گردد. با آن‌که علی رحمان نیز چون خامنه‌ای رهبر تمام عمر است، اما نظام اجتماعی که دولت او می‌خواهد، با آن‌چه جمهوری اسلامی تبلیغ می‌کند، هم‌سو نیست. در رابطه ایران با نظام غیرطالبانی در افغانستان نیز ملحوظات فرهنگی مانع بود و باعث شد که عاقبت دولت ایران کنار طالبان بایستد. نظام فرهنگی که در آن بیست سال در افغانستان ترویج می‌شد و آن‌چه از طریق رسانه‌های افغانستان نشر می‌گردید، مورد استقبال دولت ایران نبود. قانون اساسی که در افغانستان تصویب شده بود و تعریفی که از آزادی در کشور ما می‌شد، خلاف ایدیولوژی جمهوری اسلامی بود. نفوذ فرهنگی دولت ایران در آن بیست سال بسیار کم‌رنگ شده بود و مردم افغانستان دیگر به مراکز فرهنگی، کتابخانه‌ها و مراجعی که سیاست‌های آن دولت را تبلیغ می‌کردند، علاقه نداشتند. افراد و گروه‌های طالب نظام ولایت فقیه‌ی در افغانستان به حاشیه رانده شده بودند و رابطه فرهنگی دو کشور بیشتر در سطح غیردولتی در حال توسعه بود. چاپ کتاب‌هایی که در ایران سانسور می‌شد، در کابل با گذشت زمان بازار گرم‌تر می‌یافت و بیننده‌گان برنامه‌های تلویزیونی افغانستان در ایران در حال افزایش بود. زنده‌گی در افغانستان نسبت به ایران به‌مراتب سخت‌تر بود، اما آن حداقل فرصتی را که مردم ما برای تلاش و تبلیغ زنده‌گی دموکراتیک داشتند و بخش‌هایی از آن در رسانه‌ها انعکاس می‌یافت، برای کسانی در ایران غبطه‌برانگیز و برای دولت ایران بدم‌آموز بود. مناطقی که در زمان تهاجم شوروی ساحه نفوذ ایران خوانده می‌شد و در آن‌جا عکس‌های خمینی و شعارهای جمهوری اسلامی تکثیر می‌شد، بسیار متحول شده بود. لذا، دولت ایران یارگیری‌های سیاسی‌اش را تغییر داد. ایران طالبان را برگزید و آن عده سیاست‌مداران و فعالان فرهنگی و مذهبی را که هنوز به دولت ایران وفادار مانده بودند، به حمایت از طالبان تشویق کرد.

ناسیونالیسم ایرانی هم بخشی از هويت جمهوری اسلامی است، اما ولایت فقیه آن را نیز چون زبان فارسی به خدمت گرفته است. در چهل‌وچند سال عمر جمهوری اسلامی، بیشترین سرمایه‌گذاری آن دولت بر سر تقویت گروه‌های مذهبی بوده است. هزینه‌ای را که دولت ایران برای هلال شیعی در خاورمیانه کرده است، با هیچ بخش از سرمایه‌گذاری‌های سیاسی دیگرش قابل مقایسه نیست. بعد از گروه‌ها و سازمان‌های شیعی متحد ولایت فقیه در عراق، لبنان و برخی کشورهای دیگر، تعدادی از احزاب و حرکت‌های مذهبی سنی در شمال افریقا و خاورمیانه نیز مورد حمایت ایران بوده‌اند. رابطه جمهوری اسلامی با حماس و تجلیل کم‌سابقه از خالد اسلامبولی در تهران، نمونه‌هایی از آن رابطه است.

از ایستادن ولایت فقیه ایرانی در کنار امارت طالبانی، نباید متعجب شد. ولایت فقیه با پیوند زدن خود با حرکت‌های ضد دموکراتیک در منطقه، برای بقا و توسعه نفوذش می‌کوشد و این استراتژی آن نظام است. جمهوری اسلامی ایران برای حفاظت از حوزه فارسی هرگز وارد جنگ با طالبان نخواهد شد؛ چرا که «هلال فارسی» را ضامن بقایش نمی‌داند. آثانی که از یک سو شعار حکومت دموکراتیک و احترام به رای مردم را سر می‌دهند، فروپاشی نظام غیرطالبانی را در افغانستان جنایت می‌شمارند و مدعی‌اند که به نظام امارتی تن نخواهند داد، و از سوی دیگر انتظار دارند جمهوری اسلامی آنان را در برابر ملا هبت‌الله حمایت کند، دچار سردرگمی‌اند و نمی‌دانند که جمع بستن دوستی با ولایت فقیه و مبارزه برای حکومت انتخابی و دموکراتیک ممکن نیست. جمهوری اسلامی «آشناهای» بسیاری دارد. با بسیاری خوش‌وبش می‌کند و برای اهداف سیاسی‌اش ممکن با آشناهایش اتحاد تاکتیکی کند، اما همراهان اصلی‌اش آثانی‌اند که دموکراسی نمی‌خواهند، رای مردم را در تعیین رهبر معیار نمی‌شمارند، آزادی‌های مدنی را حق مردم نمی‌دانند و برای ایجاد حکومتی که خود را نماینده خدا بدانند، آشکارا می‌جنگند.



بازی خون...

جزییات کار داعش خراسان بیانگر این است که شهاب المهاجر علاقه وافری به خونریزی و انتقام‌گیری دارد. این فرد در جون ۲۰۲۲ به سرگروهانش در افغانستان هدایت داده بود که زیردستان‌شان را برای حمله بر مرکز کتار و کشتار تمام‌عیار مخالفان این گروه آماده کنند. این دستور اما در ادامه توسط شورای لجنه شاخه خراسان داعش به چالش کشیده شد؛ زیرا اعضای این شورا باور داشتند که به دلایلی، از جمله ناتوانی در حفظ مرکز کتار برای مدتی، عملی کردن چنین برنامه‌ای مقدور نیست.

این آماده‌گی‌ها در حالی انجام می‌شود که بخش زیادی از اعضای گروه جنرال‌الله نیز به داعش خراسان پیوسته و بر ضد دولت اوزبیکستان اقدام کرده‌اند. براساس یک یافته دیگر روزنامه ۸صبح، این اقدام در سال ۲۰۲۲ صورت گرفته است و در آن، نام برخی از اعضای جنرال‌الله و موفق کنونی آنان در تشکیل داعش خراسان نیز ذکر شده است. از جمله تعیین ملا سعد، تبعه اوزبیکستان، به‌عنوان رهبر فعلی گروه جنرال‌الله در تشکیل داعش خراسان، اسامه فرزند عثمان غازی، تبعه اوزبیکستان، به‌عنوان معاون گروه جنرال‌الله، مولوی سیرت، باشنده دشت‌قلعه تخار به‌عنوان مسوول نظامی و مولوی منیب، باشنده امام صاحب کندز، به‌عنوان مسوول استخبارات.

گفتنی است که اعضای جنرال‌الله در سقوط شمال به دست طالبان نقش کلیدی داشتند، اما به دلیل بی‌مهری این گروه پس از تسلط دوباره، به داعش پیوسته‌اند. شمار این افراد به دو هزار تن می‌رسید و هزاران تن دیگر نیز از آنان حمایت می‌کردند. در این میان، برخی از اعضای جنرال‌الله به دلیل حسادت با طالبان وارد تشکیل داعش شده‌اند، از جمله معاون جنرال‌الله در تشکیل داعش خراسان که پیشتر شاهد قتل پدرش توسط طالبان بود. برخی از فرماندهان طالبان پدر او که عثمان غازی نام داشت را در زابل با یک زن و چند کودک کشتند. این رویداد پس از آن رخ داد که طالبان از بیعت او با داعش باخبر شده بودند، هرچند گفته می‌شود که او در این مورد با برخی از فرماندهان طالبان مشورت نیز کرده بود.

با این حال، گزارش‌هایی از ارتباطات درون‌گروهی داعش در اختیار روزنامه ۸صبح قرار گرفته است که نشان می‌دهد اعضای این گروه در مواردی باهم اختلافات جدی دارند و برای کنار زدن یک‌دیگر اقدام می‌کنند. در یک نامه، دو عضو تاجیکستانی شاخه خراسان داعش که اعضای فعال بخش اقتصادی این

گروه‌اند، به داعش عراق شکایت کرده‌اند که پس از بازداشت و ناپدید شدن معاویه تاجیکستانی، مسوول پیش‌برد امور اقتصادی داعش خراسان، شهاب المهاجر فردی به نام محراب تاجیکی را به این عنوان منصوب کرده، اما این فرد در تبانی با اشخاصی در پی کنار زدن افرادی است که در گذشته توسط معاویه تاجیکستانی مقرر شده بودند. در ادامه داعش عراق و شام سوال‌نامه‌ای نیز به شهاب المهاجر فرستاده و از او جویای وضاحت شده است. این موارد نشان می‌دهد که برخوردهایی در میان تشکیل داعش خراسان وجود دارد و سبب ایجاد شکاف میان اعضای این شاخه داعش شده است.

داعش و زمینه‌های فکری-فرهنگی آن

گروه داعش در سال ۲۰۱۴ به نشر برخی مجله‌ها روی آورد؛ مجله‌هایی که بیشتر بیانگر نگرش این گروه بود. از جمله نشریه دابق که در آن، داعش از مردم می‌خواست تا از بلاد کفر به «دولت اسلامی» بروند و از شر فساد در امان بمانند. بخش بزرگی از ایدیولوژی این گروه را نیز نابودسازی برخی از گروه‌ها، از جمله شیعیان، نصیری‌ها، ایزدی‌ها، مرتدان، مسیحیان و یهودیان تشکیل می‌داد و این موارد واضح در آن نشریه تبلیغ می‌شد. با این حال، به عقیده آگاهان، شکل‌گیری گروه داعش و خشونت‌ورزی بی‌پیشینه آنان، عوامل و علت‌های متعددی دارد. محمد محق، پژوهشگر مسایل اسلامی، در صحبت با روزنامه ۸صبح می‌گوید که این گروه‌ها یک‌باره‌گی ظهور نکرده‌اند و بسترهای سیاسی، اجتماعی و فکری این گروه از دیر زمانی وجود داشته است. به باور او، این گروه‌ها پدیده‌های ناگهانی، تصادفی و مقطعی نیستند، بلکه یک جریان گفتمانی‌اند که در طی قرن‌ها گسترده‌تر، متکامل‌تر و متکثرت‌تر شده‌اند.

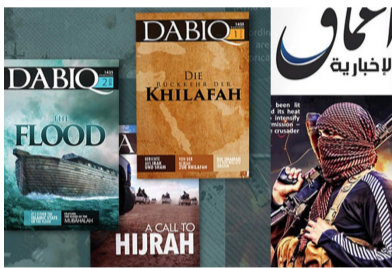
آقای محق می‌گوید که داعش به روی چهار بستر فرهنگی و فکری بنا شده است؛ به عبارت دیگر، از این چهار بستر بهره برده است. او می‌افزاید: «این گروه بر بعضی از آیت‌های قرآن تکیه کرده است که این آیت‌ها مختص به شرایط آن زمان بوده و تعمیم آن به همه دوره‌ها درست نیست. این آیت‌ها در زمان و کانتکست خاص خودش نازل شده و برای شرایط کنونی این آیت‌ها باید نظر به اوضاع حال حاضر تفسیر شوند؛ چیزی که سلفی‌ها و به‌ویژه داعشیان آن را بدعت و نوآوری در دین حساب می‌کنند. داعشیان همچنان بر یک سلسله از احادیثی که در مورد کشورگشایی و فتح است، تکیه می‌کنند و براساس این احادیث عمل می‌کنند.»

آقای محق می‌افزاید که حکومت‌های اموی و عباسی در آن سال‌ها به هدف این که مردمان را برای فتح سرزمین‌های بیشتری بشوراند، از این احادیث استفاده می‌کردند و روایت خاص خودشان را ساختند. ادبیات فقهی که در قرون وسطایی اسلامی شکل گرفته، سرشار از نفرت و دیگرستیزی است که به تشدید فرقه‌گرایی انجامیده است. به باور آقای محق، در این ادبیات روحیه ضدیت با یک‌دیگر دیده می‌شود و هر یک از طرفین تلاش کرده ادعاهای طرف‌های دیگر را غلط ثابت کند. از طرفی، در متون فقهی قدیمی این ادبیات بدون هیچ‌گونه نقد و بررسی مجدد مورد تمجید قرار گرفته و در دوره‌ها مختلف بازنمایی شده و فقها نیز شرح‌های مفصلی در ستایش این متون نوشته‌اند.

آخرین بستر فکری از نظر آقای محق، ادبیات ضد استعماری است که در زمان استعمار انگلیس‌ها

به وجود آمده است. در این متون تاکید فراوان بر جهادگرایی، بازگشت به سلف صالح و دیگرستیزی شده است. داعش با بهره‌گیری از این متون، برای پیکارجویان خود جهان‌بینی‌ای را شکل داده است که مملو از جنگ، توحش و کشتار است.

آقای محق تصریح می‌کند: «این بسترهای فکری به تنهایی خود کافی نیستند و یک سلسله حوادث و عوامل فرعی دیگر نیز وجود داشته که منتج به شکل‌گیری داعش شده است. شکل‌گیری اخوان المسلمین و ادبیات تولیدی توسط این گروه و همچنان ادبیات به وجود آمده توسط ابوالاعلی مودودی، کمک شایانی به شکل‌گیری این گروه کرده است. در کنار این مورد، جنگ سرد و نبرد نیابتی دو ابرقدرت به شکل‌گیری گروه‌های افراطی کمک کرده و بسیاری از گروه‌های افراطی و تندرو که خود را داعیه‌دار اسلام سیاسی می‌دانند و رویکرد قدرت‌طلبانه دارند، ماحصل این دوره تاریخی‌اند. حمله آمریکا به عراق آخرین کنتلست بود که روند شکل‌گیری داعش را تسریع کرد و داعش با بهره‌گیری از وضعیت ملتهب عراق در آن پا به عرصه وجود گذاشت.»



در همین حال، دکتر آرزین شریفی، استاد امنیت بین‌الملل در دانشگاه پرنستون ایالات متحده، گروه‌های افراطی را به سه دسته تقسیم می‌کند. نخستین دسته، تبلیغی‌ها است. این دسته از سلفی‌ها، تاکید بیشتری بر تبلیغ دارد و می‌گوید که باید از طریق تبلیغ و موعظه مردم را به آگاهی رساند و آنان را به راه درست هدایت کرد. به باور آقای شریفی، این دسته لزوماً به خشونت دعوت نمی‌کند، ولی خیلی از افراد زمانی که توسط این روش اشباع نمی‌شوند یا به هدف غایی‌شان نمی‌رسند، به سمت خشونت می‌روند. به عبارت دیگر، این جریان مواد خام و زیرساخت را برای یک پیکارچو به‌صورت خواسته یا ناخواسته مهیا می‌کند.

از دید این استاد دانشگاه پرنستون، دسته دومی، سلفی‌های سیاسی است. این دسته از سلفی‌ها به این باورند که تبلیغ و موعظه به تنهایی کافی نیست و باید برای رسیدن به هدف و هدایت جامعه به سمت شریعت رفت و باید تشکیلات سیاسی ساخت و از طریق این تشکیلات می‌توان جامعه را اصلاح کرد. جماعت علمای پاکستان و شاخه اخوان المسلمین که حسن الهضیبی مرشد آن بود، نمونه‌های بارز این دسته هستند. دسته آخری هم سلفی‌های جهادی است. این دسته معتقد است که برای برپایی حکومت خدا و تطبیق شریعت محمدی، تبلیغ و تشکیل سیاسی کافی نیست و باید گام فراتر گذاشت و به سمت جهادگرایی رفت. القاعده، طالبان و داعش نماینده‌گان برجسته این جریان هستند.

با این وصف، اگر به عمل کرد و جهان‌بینی داعش توجه شود، دیده می‌شود که این گروه ماحصل کارکرد دو دسته دیگر است. زمانی که دسته‌های اول و دوم نتوانستند به هدف برسند، افراد سرخورده به دنبال گزینه بدیل رفتند و چه گزینه‌ای بهتر از جهادگرایی!



جهان‌بینی تکفیر

تکفیر و کشتار آنانی که خلاف میل سلفی‌ها عمل می‌کنند و یا به اندیشه و روش آنان برابر نیستند، دال مرکزی یا محوری گفتمان و جهان‌بینی داعش است. داعش در عراق شیعیان را به دلیل شیعه بودن و «بدعت» در دین قلع‌وقمع می‌کرد و احناف به این دلیل که شریعت را آن طوری که آنان می‌خواستند، تطبیق نمی‌کردند. آقای شریفی باور دارد که جهان‌بینی تکفیری ریشه در اندیشه‌های ابن تیمیه و شاگرد ارشدش ابن قیم جوزی دارد. ابن قیم را ریس اصحاب ابن تیمیه نیز یاد می‌کنند. اندیشه‌های این دو زمانی مقبولیت پیدا می‌کند که خلافت عباسی‌ها در حال فروپاشی است و مغول‌ها بغداد را به آتش کشیده‌اند. اندیشه تکفیر و بازگشت به سلف صالح بعد از ابن تیمیه در جغرافیای دیگری ظهور می‌کند. نخست در نجد یا عربستان امروز توسط محمد ابن عبدالوهاب و در شبه‌قاره هند توسط شاه‌ولی‌الله دهلوی گسترش می‌یابد.

حسین احسانی، پژوهشگر گروه‌های اسلامی، باور دارد که در کنار این اندیشه‌ها، بعضی از متونی وجود دارد که استراتژی و روش برای داعشیان فراهم کرده است و مهم‌ترین این متون عبارت‌اند از: نشانه‌های راه از سید قطب، فرضیه الغائبه از عبدالسلام فرج، مدیریت توحش از ابوبکر ناجی و رساله دارالحرب از ابوعلی‌الله مهاجر. این متون، جزوه‌ها و رساله‌ها راه و روش تکفیر و توحش را به پیکارجویان داعش روشن کرده است. آقای احسانی می‌افزاید که در این میان، مدیریت توحش ابوبکر ناجی مبدل به مانیفست داعش شده و داعشیان با تکیه بر آموزه‌های این کتاب دست به توحش بی‌رویه و کشتار سایر گروه‌های دینی و مذهبی زده‌اند.



تفاوت داعش مادر و داعش خراسان

حسین احسانی در این مورد می‌گوید که تفاوت‌های شگرفی میان داعش مادر و شاخه خراسان داعش در استراتژی و جهان‌بینی دیده می‌شود. داعش خراسان هرگز به دنبال تصرف قلمرو نیست و تلاش دارد با حملات چریکی و جنگ فرسایشی به رقیب ضربه بزند، در حالی که استراتژی داعش مادر تصرف قلمرو و احیای خلافت به روی زمین است. داعش خراسان چنین هدف و آرمانی را در سر ندارد و بیشتر تلاش دارد وضعیت امنیتی منطقه را ملتهب بسازد.

با این همه، یافته‌ها اخیر واضح می‌سازد که در کنار خون‌ریزی، داعش خراسان نیز در پی تصرف برخی نقاط است و تلاش دارد که در کنار دنبال کردن ایدیولوژی داعش مادر، اهداف طولانی‌مدت آن را نیز دنبال کند. گفتنی است که شاخه خراسان گروه داعش از زمانی که در افغانستان جای پای پیدا کرده، حملات مرگباری را در مرکز و ولایت‌های کشور راه‌اندازی کرده است. حمله بر تکیه‌خانه‌ها، خانقاه‌ها، مساجد اهل تشیع، مراکز آموزشی و ترور عالمان شناخته‌شده دینی از فعالیت‌های جنگ‌جویان این گروه است. این گروه همواره پس از انجام حملات، با نشر خبرنامه‌ای مسوولیت آن را برعهده می‌گیرد. طالبان اما با وجود این که هزارگانه‌ای از انجام عملیات نظامی بر مخفی‌گاه‌ها و لانه‌های گروه داعش خبر می‌دهند، اما در رسانه‌ها از حضور فزینگی این گروه در افغانستان انکار می‌کنند. آنان بارها در رسانه‌ها خاطرنشان کرده‌اند که حضور داعش در افغانستان مایه نگرانی نیست. با این حال، جهان‌همچنان نگرانی گسترش فعالیت‌های داعش را دارد؛ فعالیت‌هایی که با توجه به فراهم بودن بستر برای آن در شرایط کنونی، می‌تواند در آینده برای جهان دردسرساز باشد.

آقای محق می‌گوید که داعش به روی چهار بستر فرهنگی و فکری بنا شده است؛ به عبارت دیگر، از این چهار بستر بهره برده است. او می‌افزاید: «این گروه بر بعضی از آیت‌های قرآن تکیه کرده است که این آیت‌ها مختص به شرایط آن زمان بوده و تعمیم آن به همه دوره‌ها درست نیست. این آیت‌ها در زمان و کانتکست خاص خودش نازل شده و برای شرایط کنونی این آیت‌ها باید نظر به اوضاع حال حاضر تفسیر شوند؛ چیزی که سلفی‌ها و به‌ویژه داعشیان آن را بدعت و نوآوری در دین حساب می‌کنند. داعشیان همچنان بر یک سلسله از احادیثی که در مورد کشورگشایی و فتح است، تکیه می‌کنند و براساس این احادیث عمل می‌کنند.»



تبعید یا اعدام؟

دوسرنوشت احتمالی عمران خان

نویسنده: امین کاوه



توسط دادگاه عالی با قید وثیقه آزاد شد و مورد حمایت زیادی از مردم نیز قرار گرفت؛ چیزی که عمران خان نیز آن را تجربه کرده است. اما بوتو دوباره دستگیر شده بود. او در دور دوم دستگیری اش به اتهام خیانت به کشور اعدام شد. یوسف رضا گیلانی، نخست‌وزیر سابق پاکستان، در مورد بازگشایی پرونده قتل ذوالفقار علی بوتو گفته بود: «قضاتی که حکم اعدام آقای بوتو را اجرا کردند، بعدها گفته‌اند که این کار را تحت فشار دولت نظامی ضیاالحق انجام داده‌اند.» زمانی که بوتو نخست‌وزیر بود، پرونده قتل یک مخالف سیاسی علیه او در دادگاه به ثبت رسیده بود. آن پرونده هر چند در آن زمان حل و فصل شد، اما هنگامی که بوتو برکنار شد، ضیاالحق در سپتامبر ۱۹۷۷ آن را در شرایط بسیار خصمانه‌تری بازگشایی کرد و با گذشت زمان، رییس جمهور سابق پاکستان انتخابات را به تعویق می‌انداخت و می‌گفت: «در قرآن نوشته شده است که انتخابات در تاریخ معینی برگزار شود»، چون هراس داشت اگر بوتو از زندان آزاد شود، برنده انتخابات خواهد شد؛ هراسی که هم اکنون در میان ارتش و سیاستمداران مخالف عمران خان وجود دارد.

تبعید، محرومیت از فعالیت سیاسی یا هم اعدام عمران خان، تبعات منفی در سیاست پاکستان خواهد داشت؛ چون ممنوعیت حزب تحریک انصاف و محکوم کردن عمران خان به هر جزایی، الگوهای آینده قدرت اجباری ارتش در کنترل طبقه سیاسی و روند دموکراتیک در این کشور را تعیین می‌کند. رفتن و ماندن عمران خان در سیاست پاکستان ممکن چندان مهم نباشد، اما تأثیری که محاکمه او در تاریخ و سنت سیاسی این کشور به‌جا می‌گذارد، ویرانگر و غیرقابل جبران است. اگر ارتش پاکستان بتواند عمران خان را در دادگاه نظامی محاکمه کند، خشم ارتش برای برچیدن چهره‌های سیاسی در پاکستان سالیان متمادی ادامه خواهد داشت.

از جنرالان خشمگین‌اند و ترجیح داده‌اند در کنار رییس خود بمانند. ارتش با دستگیری، فشار و تهدید اعضای تحریک انصاف، نشان داد که می‌تواند عمران خان را به‌گونه کامل منزوی کند. در صورتی که ارتش قادر شود تا عمران خان را به دادگاه نظامی بکشاند، احتمال این که او با سرنوشت ذوالفقار علی بوتو، نخست‌وزیر فقید این کشور دچار شود، بعید به نظر نمی‌رسد.

ارتش پاکستان در سال ۱۹۷۹ در یک دادگاه نظامی ذوالفقار علی بوتو را اعدام کرد. بوتو برای ایستاده‌گی نیاز به شانه‌های ارتش نداشت. او پایگاه قوی در میان مردم و رهبران سیاسی داشت، اما حضور دست‌کم چهارساله خان در قدرت کاملاً وابسته به ارتش بوده است. ارتش که در به قدرت رساندن خان از هیچ تلاش و اقدامی کوتاهی نکرده بود، احتمال می‌رود که آخرین انتقام خویش را از او بگیرد؛ چون بساط حزب او در حال برچیده شدن است. جایگاه سیاسی اش در میان سایر احزاب به اندازه کافی تنزل یافته و از اجرای کمپین انتخاباتی موثر ممکن محروم شود. خان اما همچنان جذابیت و حمایت قابل توجهی در میان توده‌ها را حفظ کرده است و جوانان و زنان به‌صورت گسترده از او حمایت می‌کنند.

به‌تازگی رانا ثناالله، وزیر داخله پاکستان، به رسانه‌ها گفته است که احتمال می‌رود عمران خان در ارتباط به آتش زدن خانه فرمانده قول‌ردوی لاهور توسط هواداران حزب تحریک انصاف، در دادگاه نظامی محاکمه شود. از طرف دیگر شماری از تحلیل‌گران اوضاع پاکستانی می‌گویند که در حال حاضر محروم کردن از انتخابات، بازداشت مجدد، تبعید و اعدام، روی میز ارتش به‌عنوان سکان‌دار همه نهادهای عدلی و قضایی پاکستان قرار دارد. با تحلیل اوضاع کنونی پاکستان، می‌توان شباهت‌های زیادی در مورد محاکمه عمران خان و ذوالفقار علی بوتو مشاهده کرد. بوتو در تابستان ۱۹۷۷،

او را دشمن پاکستان و مرتکب اعمال تروریستی معرفی می‌کند. با فشار ارتش در جریان دو هفته گذشته، ده‌ها تن از اعضای ارشد حزب تحریک انصاف به رهبری عمران خان، از این حزب و حتا از سیاست کنار رفته و از مردم و ارتش عذرخواهی کرده‌اند. دولت ایتلافی پاکستان به فرمایش ارتش، قطع‌نامه‌ای را در پارلمان این کشور برای محاکمه طرفداران نخست‌وزیر پیشین پاکستان به تصویب رسانده است. براساس این قطع‌نامه کسانی که به حمایت از عمران خان بر تاسیسات نظامی و خانه‌های جنرالان هجوم برده بودند، به‌عنوان «آشوبگران و اشرار» در دادگاه‌های نظامی مورد محاکمه قرار می‌گیرند. دولت ایتلافی پاکستان تاکنون ۳۳ تن از معترضان را برای محاکمه نظامی به ارتش تحویل داده است. ارتش پاکستان که مورد تحقیر عزیز سابق خود قرار گرفته، به نظر می‌رسد که زمینه را برای محاکمه عمران خان در یک دادگاه نظامی نیز فراهم می‌کند.

تنش ارتش و عمران خان در ماه‌های نخست برکناری او از سمت نخست‌وزیری، خفیف بود. خان در آن زمان تنها قمرچاوید باجو، رییس پیشین ارتش را متهم به برکناری خویش می‌دانست. او بعداً فیصل نصیر، از نظامیان ارشد را متهم کرد که قصد کشتن وی را دارد. خان پس از آن که بازداشت شد، جنرال عاصم منیر، رییس ارتش را نیز متهم به دستگیری و ترور نافرجام خویش کرد. نخست‌وزیر پیشین پاکستان، پس از یک روز بازداشت، توسط حکم دادگاه‌عالی این کشور با قید وثیقه رها شد؛ اما برخی از رسانه‌های پاکستانی ادعا می‌کنند که با فشار حزب کمونیست چین، عمران خان در ۹ می سال جاری میلادی، از بند آزاد شده است. این ادعا در حالی مطرح می‌شود که هواداران او در سراسر پاکستان به خیابان‌ها آمده بودند و عملاً دولت و نظامیان این کشور را با چالش جدی مواجه ساخته بودند. برخی از سیاستمداران دموکرات در پاکستان معتقدند که عمران‌خان در زمان تظاهرات حامیانش تصور می‌کرد که دستگیری او باعث هم‌سویی جنرال‌های متحد او در ارتش و برکناری منیرعاصم خواهد شد؛ اما ارتشیان از یورش بر تاسیسات نظامی و آتش زدن خانه‌های شماری

عمرخان، نخست‌وزیر پیشین پاکستان، در وضعیت بسیار دشوار به سر می‌برد. او در ورطه خشم ارتش در چندقدمی تبعید یا اعدام قرار دارد. زندانی شدن دایمی، محرومیت از سیاست و انتخابات و حبس خانگی از احتمالات دیگر سرنوشت سیاسی خان شمرده می‌شود. در حال حاضر شماری از رهبران دولت ایتلافی پاکستان که دل‌خوشی از ارتش ندارند، ولی برای از بین بردن رقیب، از هیچ تلاش و هم‌سویی با ارتش برای به زیر کشیدن خان و حزبش دریغ نمی‌ورزند. این اقدام، ثبات و آینده مردم‌سالاری را در این کشور به‌شدت متضرر می‌سازد. قدرت‌مند شدن بیشتر ارتش و فرونشاندن خشمش بالای سیاستمداران، به ضرر دموکراسی در پاکستان و منطقه است. هر اقدامی که بتواند نیروهای مدنی و دموکراسی خواه را به حاشیه بکشاند، به سود انحصارگرایی، قشرگری، نظامی‌سازی، بنیادگرایی و به تعویق انداختن ایجاد حکومت‌های دموکراتیک، مشروع و مردمی است که پاکستان به‌شدت از این ناحیه رنج می‌برد. یک‌سال‌واندی ماجرای عمران خان و ارتش پاکستان، مجدداً سلطه ارتش را در به قدرت رساندن و به زیر کشیدن نیروهای سیاسی در این کشور نشان می‌دهد. آقای خان به رغم حمایت‌های بی‌پیشینه و داشتن جذابیت در میان توده‌ها، با سرنوشت سیاه و تلخ سیاسی روبه‌رو است. احتمال می‌رود که او نتواند خود را از دام قهر و خشم ارتش برهاند. خان اگر به حمایت مردمی از کین ارتش خود را برهاند، تبعید یا اعدام از احتمالات سرنوشت او خواهد بود.

درگیری خان و ارتش پاکستان به اکتبر ۲۰۲۱ بر سر انتصاب رییس سازمان استخباراتی این کشور (ISI) برمی‌گردد. نخست‌وزیر پیشین پاکستان با انتخاب رییس پیشنهادی آی‌اس‌آی مخالفت کرد. این اقدام باعث شد که او در جهنم خشم نظامیان قرار گیرد. با توجه به حلقه‌های دامی که در این مدت برای او ساخته شده و اتهام‌هایی که بر او وارد می‌کنند، خان به مشکل می‌تواند خود را از حلقه تناب قهر ارتش برهاند. ارتش، خان را توسط رسانه‌های پاکستان ناجی و مخالفانش را فاسد معرفی کرده بود. اکنون از طریق همین رسانه‌ها

هیولای ناامیدی و مسوولیت‌های اجتماعی

نویسنده: محمدعلی نظری



مواد خوراکی به خانه آورد، ولی کسی به او قرض نداده بود و او شب‌هنگام جان خود را گرفت. اگر دکان‌داران باور می‌داشتند که زمر می‌تواند چند روز بعد قرض آن‌ها را بپردازد، احتمالاً دست او را می‌گرفتند؛ ولی لابد آن‌ها به این نتیجه رسیده بودند که او در شرایط فعلی که بازار کسب‌وکار کساد است، توان پرداخت قرض را ندارد و در آینده نزدیک نیز چنین توانی را پیدا نخواهد کرد.

آن‌هایی که امروزه بر خزانه ملی چنبره زده‌اند، بسته‌های میلیون‌دلری دریافت می‌کنند و زیر نام‌های مختلف از مردم پول می‌گیرند، نه فقر روزافزون وجدان آن‌ها را می‌آزارد و نه پروای جان کسی را دارند؛ چه این‌که آن‌ها خود استاد گرفتن جان مردم‌اند. بنابراین، انتظار از آن‌ها برای مبارزه با فقر و برگرداندن امید به جامعه، واقعی نیست. از سوی دیگر، ادامه سلطه آن‌ها بر کشور، وضعیت را بدتر خواهد کرد و فقر افزایش خواهد یافت و خون‌خوارتر خواهد شد، چنان‌چه در دو سال گذشته اتفاق افتاده است. وقتی مدیران ارشد رژیم حاکم مساله فقر را به خداوند حواله دهند و از خود سلب مسوولیت کنند، مردم نمی‌توانند به مدیریت آن‌ها و در نتیجه بهبود شرایط اقتصادی امید ببندند. امید، این اصلی‌ترین ابزار مبارزه با افزایش پدیده خودکشی، باید در بیرون از ساختار طالبان متولد و سپس وارد جامعه شود. انسجام نیروهای دموکراسی خواه و قانون‌گرا در داخل و خارج کشور، می‌تواند روزه امید را بگشاید؛ امید به داشتن حکومت و نظامی که از مردم مشروعیت بگیرد، به مردم پاسخ بگوید و دغدغه اصلی اش حل مسایل مردم باشد.

نزدیک به دو سال گذشته، ولی تا کنون هیچ اقدام جدی برای گذار از بن‌بست کنونی دیده نشده است. هر قدر که پراکنده‌گی در حوزه ضد طالبان دیردوام‌تر شود، به همان میزان خون‌های بیشتری

باشد، به ناامیدی نسبت به آینده ربط می‌گیرد. فقر اکنون یکی از پدیده‌های خون‌خوار در کشور است، ولی اگر امیدی به بهبود وضعیت اقتصادی باشد، افراد کمتری به کشتن خود فکر خواهند کرد.

به دلیل وضعیت آشفته سیاسی و نبود حکومت مشروع و قانون‌پذیر و از سوی دیگر اخاذی‌ها و جمع‌آوری پول تحت نام‌های مختلف توسط طالبان، بر شدت فقر افزوده می‌شود. تشدید بیشتر فقر، خون بیشتری می‌ریزد و این پدیده را خون‌خوارتر می‌سازد. فقر زمانی می‌تواند خون‌خوارتر شود که امیدی به رهایی از آن نباشد. با توجه به این‌که طالبان حتا پول‌های کمکی را از خانه‌های مردم گردآوری می‌کنند و در تشدید فقر عامل اصلی‌اند، اگر راهی برای پایان سلطه طالبان یا تغییر این گروه به سمت قانون‌گرایی و مردم‌سالاری پیدا نشود، امید به جامعه بر نمی‌گردد. در غیبت امید، فقر خون‌های بیشتری از جوانان و از هر رده سنی دیگر خواهد مکید.

بخشی از وقایع خودکشی، بسیار بیشتر تکان‌دهنده و غم‌بارند. در گزارش ۸ صبح می‌خوانیم که مردی به نام زمر دوشنبه‌شب، ۱ جوزا، در قلعه حشمت‌خان کابل خودکشی کرده است. گزارش می‌افزاید که او روز دوشنبه به بازار رفته بود تا به‌صورت قرض اندکی

توسط پدیده‌هایی همانند فقر ریخته خواهد شد. هر چند نمی‌تواند برای همیشه طالبان از مردم هم‌مالیه بگیرند، هم عشر جمع‌آوری کنند، هم باج بگیرند و هم کمک‌ها را از خانه‌ها به زور گردآوری کنند و در بدل هیچ خدماتی عرضه نکنند و به حقوق ابتدایی مردم هم احترام نگذارند، اما این تغییر نیز به‌صورت خودکار ایجاد نخواهد شد. بدیهی است که وضعیت کنونی نمی‌تواند عمر خیلی طولانی داشته باشد. مردم بالاخره روزی علیه این وضعیت خواهند ایستاد و حقوق خود از جمله دولت مشروع، انتخابات، آموزش، کار و آزادی‌های خود را به دست خواهند آورد. زمان آن، بسته به آستانه تحمل مردم دارد. به این ربط دارد که ظرفیت تحمل روزهای بد در مردم چه‌قدر است. به نظر می‌رسد مردم بسیار دیر خواهند جنبید و اگر امید به جامعه برنگردد، پیش از جنبیدن مردم و تغییر وضعیت، هیولای فقر جان‌های بسیاری را خواهد گرفت. بنابراین، باید از هر راه ممکن، پیش از آن‌که وضعیت سیاسی کشور تغییر کند، امید به تغییر و بهبود وضعیت را به جامعه برگردانیم.

هر عضو جامعه، در برابر وضعیت اجتماعی کشور مسوول است. همین حالا که تعدادی برای روشن نگه داشتن چراغ امید در جامعه کار می‌کنند، دانشگاه آنلاین می‌سازند، آموزش آنلاین زبان و مضامین ساینتسی راه می‌اندازند، با کمک‌های مردمی سدهای کوچک آب و کتاب‌خانه و شفاخانه می‌سازند، در جاده‌ها یا اتاق‌های سر بسته اعتراض می‌کنند، زانی که خلاف خواسته طالبان هنوز برای خانواده‌های خود نان تهیه می‌کنند، دخترانی که در چهاردیواری خانه هنوز کتاب می‌خوانند و نقاشی می‌کنند و هر آن‌که به نوعی برای آینده برنامه می‌ریزد، با آن‌ها همراه شویم و فعالیت‌های هم‌دیگر را حمایت کنیم. ساختن، اعتراض در برابر نیروهای تخریب‌گر است. با ساختن، با انسجام و با برنامه‌ریزی برای آینده، می‌شود علیه دشمنان ساخت‌وساز و امید، مبارزه کرد. بدین ترتیب، امید در جامعه زنده خواهد ماند و از افزایش بی‌رویه رویدادهای خودکشی هم جلوگیری خواهد شد.



نویسنده: عبد الجبار رفایی، متفکر عراقی
منبع: ناس نیوز
ترجمه: مهران موحد

از علی الوردی تا سید قطب

نوشته‌های سید قطب در مراحل قبلی زنده‌گی‌اش از نظر نوعی با نوشته‌های ایستگاه اخیر زنده‌گی‌اش به کلی تفاوت داشت. در این ایستگاه بر نگاهش دیدگاه منفی‌نگر یاس‌آلود حاکم شده بود و جهان را سراسر زشتی و پلیدی می‌دید.

پاره‌ای از شهرها در حافظه‌ها برای همیشه حک می‌شود؛ اگر روزی آن را پشت سر هم بگذاری یادش رهایت نمی‌کند و اگر بخواهی فراموشش کنی آن شهر فراموش نمی‌کند و چون بخواهی به یادش بیاوری متوجه می‌شوی که آن شهر همیشه تورا به یاد می‌آورد و حضورش را بر تو تحمیل می‌کند، هرچند در تقلاي جدا شدن از آن باشی.

شطره در جنوب عراق بهترین نمونه از شهرها و سرزمین‌های مختلفی بود که من در آن‌ها زنده‌گی کرده‌ام. در این شهر زیباترین مراحل زنده‌گی‌ام را آغاز کردم و از همین جهت، این شهر همیشه برای من الهام‌بخش باقی مانده و در یادم زنده است. گذشت زمان هرگز آثار سه سال زنده‌گی در آن شهر را از وجودم پاک نمی‌کند. در آن جا برای نخستین بار نسبت به خودم و زنده‌گی‌ام دوست شدم، حال آن که به جهت تلخ‌کامی‌های دردناکی که در کودکی و نوجوانی‌ام متحمل شده بودم، از همان کودکی از خودم و زنده‌گی‌ام نفرت داشتم. ساکنان این شهر، شب‌ها و روزهایش، رودخانه‌اش و زیستن در آن جا را دوست داشتم و هنوز هم دارم.

در این شهر به نوشته‌های علی الوردی، جامعه‌شناس عراقی، آشنایی پیدا کردم. جزء اول کتاب «لمحات اجتماعیه فی تاریخ العراق الحديث» را در سال ۱۹۷۰ میلادی در کتابخانه عمومی این شهر خواندم، حال آن که تازه به مکتب متوسطه راه یافته بودم. مجذوب رویکرد انتقادی، شیوه اندیشیدن، واقع‌گرایی و اهمیت قابل شدنش به حاشیه‌نشین‌ها، سرکوب‌شده‌ها و مسائل روزمره شده بودم. از سبک ساده و تیزهوشی‌اش در تحلیل پدیده‌های اجتماعی و عرضه فهم متفاوت از آن که ژرف‌تر و دقیق‌تر از برداشت ساده رایج در میان توده‌ها بود نیز خوشم می‌آمد.

با علی الوردی مدت زیادی همسفر نبودم چون نتوانستم در کتابخانه عمومی شهر شطره کتاب دیگری از وی را پیدا کنم و پولی نداشتم تا کتاب‌های دیگرش را از بازار بخرم. این کتاب را در ۱۵ سالگی به مطالعه گرفته بودم. بعدها پشیمان شدم که چرا مکتب عقلانی و واقع‌گرای الوردی را رها کردم؛ مکتبی که می‌توانست خردم را پرورش دهد و اندیشیدن را در من بیدار کند و از ضایع شدن سال‌های متعدد عمرم در خواندن کتاب‌هایی که دستگاه ادراکم را فلج کرد و من را در رویاهای شیرین و توهمات عبث غرق کرد جلوگیری می‌کرد.

به سرعت «معالم فی الطريق» سید قطب مرا به سوی خود کشاند. آدمی بودم درددیده و محروم. از آن سو، سید قطب ادیب جادوگر بود و مهارت خوبی در نوشتن ترانه‌های حماسه‌انگیز تحریک‌کننده نوجوانان محروم و ناامیدی مثل من را داشت. این نوشته‌ها می‌توانست عواطف و احساسات امثال من را شعله‌ور کند و عقل را در محاق تعطیل فرو برد و با واژه‌های همه پرسش‌ها را بمیراند. ناگهان در دام نوشته‌های سید قطب افتادم؛ نوشته‌هایی که تاثیر فوق‌العاده در

زنده کردن خیالات رمانتیک نوجوانان و تغذیه توهمات آن‌ها با وعده ازسرگیری تجربه خیالی ورای مکان و زمان برای «نسل یگانه قرآنی» داشت؛ نسل خیالی که تنها در مخیله بلندپرواز سید قطب و همانندان او یافت می‌شد.

نوشته‌های سید قطب شوق مرگ و نفرت از زنده‌گی را در من تقویت می‌کرد. در واقع اشتیاق به مردن و متنفر بودن از زنده‌گی در سراسر نوشته‌های سید قطب موج می‌زد و تبعات ملال‌آور آن در احساسات خواننده‌گان خردسالش که من هم از آن جمله بودم به خوبی مشاهده می‌شد. این گروه از خواننده‌گان آثار سید قطب در ذهن و ضمیرشان به تنها هدفی که می‌اندیشیدند مرگ بود. به‌حدی رویکرد اشتیاق‌آمیز به مرگ داشتند که از زنده‌گی بیزار شده بودند و از اقارب و دوستان و جامعه‌ای که در آن زنده‌گی می‌کردند و از هر چیزی که در اطرافشان قرار داشت، می‌رمیدند.

سید قطب در زنده‌گی‌اش چند مرحله را از سر گذرانده است. برای نمونه، به تاریخ ۱۰ جولای ۱۹۳۸ میلادی، وی مقاله‌ای در روزنامه الاهرام نوشت با نام «یادداشت‌های استراحت‌گاه نایبستانی... ساحل‌های مرده». در بخشی از این مقاله آمده است: «تن برهنه در ساحل دریا هیچ فتنه‌ای برای کسی که آن را می‌بیند و هر لحظه در دسترس چشمش قرار دارد ایجاد نمی‌کند. تن‌هایی که زیر پیراهن پنهان شده تحریک‌کننده است. مایو نه دلرباست و نه تحریک‌کننده و اگر چیزی را زنده کند همانا دوست‌داشتن هنری است که به کلی با نگاه شهوت‌آلود بیگانه است. در آغاز به این تصور بودم که تنها من این‌گونه هستم، ولی افراد پرشماری را دیدم که از موهبت سرشت هنری برخوردار نبودند و نیز استعداد شغری نداشتم؛ اما وقتی اجسام زنانه را برهنه می‌دیدند به هیچ وجه توجه‌شان را جلب نمی‌کرد. این در حالی است که هنگامی که دختر جوان پوشیده‌ای عبور می‌کند که بسیاری از بدنش را پنهان کرده و اندکی از آن را نمایان ساخته است، حلقه‌ها از کاسه چشم بیرون می‌شود و گردن‌ها دراز می‌شود. وقتی به این عده از افراد از این ماجرا سخن گفتم، حرفم را تصدیق کردند. آنانی که دعوت به درازسازی لباس شنا در بحر و پوشاندن تن زن می‌کنند، در واقع به بیدارسازی فتنه خوابیده و شهوت‌های خاموش فرا می‌خوانند حال آن که به این گمان هستند که می‌خواهند اصلاح بیاورند. بگذارید سواحل، برهنه و بازیگوش باشد ای مصلحان حساس نسبت به اخلاقیات جامعه! این کار در حقیقت بهترین ضمانت برای آرام ساختن شهوت‌های لگام‌گسیخته و بهترین راه برای حفظ اخلاق است».

اولین نوشته‌ای که از سید قطب نشر شد و تمایل وی را به نوشتن در مورد جنبه‌های ادبی و تصویر هنری قرآن نشان می‌داد، در سال ۱۳۳۹ بود. خودش در این باره می‌نویسد: «پژوهشی را نشر کردم در مجله المقتطف در سال ۱۳۳۹ زیر عنوان "تصویر هنری در قرآن". این آغاز تولد کتاب مشهورم به همین نام بود». نوشته‌های سید قطب در مراحل قبلی زنده‌گی‌اش از نظر نوعی با نوشته‌های ایستگاه اخیر زنده‌گی‌اش به کلی تفاوت داشت. در این ایستگاه بر نگاهش دیدگاه منفی‌نگر یاس‌آلود حاکم شده بود و جهان را سراسر زشتی و پلیدی می‌دید.

سید قطب هر قدر به مراحل آخر حیاتش نزدیک‌تر می‌شد، دیدگاهش نسبت به جهان نیز تنگ‌تر و تاریک‌تر می‌شد تا این که سرانجام به تونل تاریک

رسید و حاصل نگاهش به جهان سراسر کابوس ترس‌آور بود. ایده‌ها و مفاهیم سید قطب در آخرین ایستگاه فکری‌اش به این نتیجه رسید که باید با جامعه مقاطعه صورت گیرد و اگر این امکان نداشت دست‌کم «عزت احساسی» باید انجام دهد، چرا که این جامعه جامعه جاهلی است.

این نوع تفکر سبب شد تا شماری از گروه‌های تندرو نشو و نما کنند که سرشناس‌ترین آن‌ها گروه «التکفیر والهجرة» بود که در دهه هفتاد سده گذشته در میان دانشجویان دانشگاه‌های مصر ظهور کرد. این گروه بر عزت‌گزینی از جامعه و تکفیر آن پافشاری می‌ورزید. «ادبیات آنان مبتنی بود بر تکفیر زمامداران به صورت مطلق، چون شریعت خدا را تطبیق نمی‌کنند، و نیز توده مردم را مورد تکفیر قرار می‌دادند، چرا که به حکومت زمامداران رضایت دارند. علمای دین را نیز کافر می‌شمردند به جهت این که آنان این حاکمان را تکفیر نمی‌کردند. هجرت عنصر توم در اندیشه این گروه است. مقصود از آن عبارت است از کناره‌گیری مکانی و احساسی از جامعه جاهلی و در این راستا لازم است که از عبادتگاه‌های جاهلیت کناره گرفته شود (مقصود از آن، مساجد مسلمانان است)». (ویکی‌پدیا) این افکار و مفاهیم به یکی از خطرناک‌ترین آبخش‌های زهرآلود برای تقویت اندیشه تندروانه و رواج مرگ بیهوده در سرزمین‌های اسلامی منجر شد.

آثار سید قطب در مرحله اخوانی‌گری‌اش نیازمند تحلیل روان‌شناختی ژرف است که بتواند ساختار شخصیت و عقیده‌های روانی او را که موجب پدید آمدن اندیشه مرگ و بیزاری از زنده‌گی و رسوخ آن در ضمیر ناخودآگاه او شده و اندیشه و فهمش از دین، قرآن و دیگر متون دینی را شکل داده و موجب گشته که با قاطعیت از جاهلی بودن همه چیز در زمانه ما سخن بزند، آفتابی کند.

آفت این اندیشه به ادبیات جنبش‌های اسلامی اعم از سنی و شیعی‌ای که بعداً ظهور کردند سرایت کرد و این جریان‌ها کتاب‌های سید قطب را بی هیچ نقد و بازبینی‌ای کاپی کردند. ذهن ناپورده من با این جنس نوشته‌ها اشباع شده بود که عقل را محدود می‌کند و مشاعر و احساسات را از کار می‌اندازد. این بود که در زنده‌گی اجتماعی در تنگناهای زیادی گرفتار شدم و از اخلاقیات، ادب و رفتار مناسب اجتماعی دور شدم، چون من خود را قیّم و وصی بر عقل و رفتار مردم می‌شمردم. تراوشات قلمی سید قطب و همگنان او مرا واداشت مأموریت تفتیش عقاید مردم را بر عهده بگیرم و این، ساختار شخصیتی آینده‌ام را به‌عنوان عالم مذهبی شکل داد (رجال دین در همه ادیان معمولاً دوست می‌داشته باشند وظیفه تفتیش عقاید مردم را بر دوش داشته باشند). این وظیفه را برای مدتی کوتاه در دهه هفتاد سده گذشته بر عهده گرفتم، اما به سرعت احساس نفرت و بیزاری از خودم برایم دست داد. من در آن زمان گویا پولیسی بودم که وظیفه‌اش نظارت از سخن و سلوک مردم و سرک کشیدن به مکتوبات قلبی‌شان بود. در آن برهه زمانی باورهایم تصمیم‌هایم را شکل می‌داد، عقلم را در انحصار خود در آورده بود، در ارزیابی‌ام راجع به مردم نقش داشت و ارتباطاتم را هر طور که می‌خواست سمت‌وسو می‌داد. نمی‌توانستم چیزی را ببینم جز در چارچوبی که باورهای بسته‌ام برایم معین کرده بود. عقاید از علم سبقت می‌جست و از این‌رو، علمی که با عقاید ناسازگار می‌افتاد علم به حساب نمی‌آمد. ادبیات و هنری که با عقاید من سر

سازش نمی‌داشت ادبیات و هنر قلمداد نمی‌شد. دولت و سیاست و رژیم سیاسی‌ای که با تصورات من مخالف می‌بود ارزشی نداشت و حاکمیت سیاسی عادل و نظام سیاسی کارآمد و مطلوب به شمار نمی‌رفت. گرفتار مفاهیم خیالی‌ای بودم که محصول آرزوآندیشی خودم بود و در آن وقت نمی‌دانستم که این ایده‌ها هرگز نمونه عملی‌اش را نیافته است و عبارت است از مفاهیم و تصوراتی که ساخته و پرداخته ذهنیت‌های بیگانه از واقعیت‌های موجود است که برای خود پناهگاهی جز در تراث نمی‌یابد. این گونه بود که معتقداتم عقلم را بازیچه ساخته بود و موجب شده بود که فکر و اندیشه‌ام اسیر این باورها باشد. هیچ وقت وجدانم مرا سرزنش نمی‌کرد از بابت رفتاری که از خود بروز می‌دادم و این طور نشان می‌دادم که گویا اختیاردار مردم هستم و آنان را به‌خاطر کارهای‌شان مورد محاسبه قرار می‌دهم و آن‌ها را به جهت کردن یا نکردن کاری مواخذه می‌کنم و در زنده‌گی خصوصی‌شان مداخله می‌ورزم و پافشاری بر این دارم که سلوک شخصی‌شان مطابق به آنچه من صلاح می‌دانم باشد و رفتار من درست و رفتار آنان نادرست است. در آن وقت نمی‌دانستم که قوانین مدرن مداخله در زنده‌گی خصوصی دیگران را ممنوع ساخته و به کسی این حق را نمی‌دهد که بر عملکرد و سلوک مردم رفتار قیّم‌بانه داشته باشد مگر این که مردم خود این وظیفه را به او سپرده باشند. احساس دوگانگی و تناقض تلخ می‌کردم بین اشتیاق درونی به آزادی و میان دخالت آشکار خودم در امور شخصی مردم و مورد تعرض قرار دادن آزادی‌های شخصی‌شان. پیش از سال ۱۹۷۲ به دیدار یکی از نزدیکانم رفته بودم. قبل از من چند تن از معلمانی که در مکتب روستا آموزش می‌دادند نیز به خانه این خوشیاوند ما رفته بودند. وقتی وارد خانه شدم آواز موسیقی آرام را شنیدم. نمی‌دانستم این صدا از کجا می‌آید. تا آن زمان هنوز برق به روستا نیامده بود و از این‌رو ما در تاریکی نشستیم. جست‌وجو کردم و دیدم که دستگاه کوچک ضبط آواز در جیب پیراهن یکی از مهمانان است و گویا آواز از این دستگاه بیرون می‌شود. از رفتار این مهمان ناراحت شدم و با خشم و هیجان زیاد خطاب به او گفتم: چرا به اهالی خانه احترام نمی‌گذاری؟ چرا به حاضران مجلس اهانت روا می‌داری؟ با حیرت در پاسخ گفت: چه کاری در حق تو یا ساکنان این خانه روا داشته‌ام که موجب شده با این حدّت مرا سرزنش کنی؟ برایش گفتم: با شنوندن موسیقی که حرام است رعایت ادب را نکردی و ما را مجبور به شنیدن آن ساختی. پاسخ داد: تو باور داری که موسیقی حرام است، ولی من با تو موافق نیستم. تو مهمانی و من هم. هیچ یک از میزبانان نسبت به این کار من اعتراض ندارند. دیدگاه و ذوق و سلیقه‌ات را بر دیگران تحمیل نکن. خداوند انسان‌ها را آزاد آفریده و تو را وصی بر ما نساخته است. اما من به‌جای این که با احترام ادب رفتار کنم، به سرعت و با خشم از محفل بیرون شدم و با هیچ کسی خداحافظی نکردم. تا هنوز هم با یاد آوردن آن حادثه - و ده‌ها حادثه شبیه آن که در برخورد با مردم دچار اشتباه می‌شدم - پیش خود خجالت می‌کشم.

پس از آن که فقه استدلالی را خواندم و در مطالعه و تدریس آن سال‌های متمادی را گذراندم، هیچ دلیل معتبری که در استنباط احکام فقهی از آن استفاده می‌شود نیافتم که حرام بودن موسیقی را به اثبات برساند. چطور می‌توان موسیقی را حرام پنداشت، حال آن که برای درمان هم از آن بهره برده می‌شود.

8صبح روایت دیروز، آینده امروز، نوید فردا

Publisher: Sanjar Sohail, Sanjar.sohail@8am.media
Editor-in-Chief: Mohammad Moheq, Mohammad.moheq@8am.media

Facebook.com/8am.media
Youtube.com/HashteSubhdaily
Twitter.com/@Hashtesubhdaily
instagram.com/8am.media_official
www.8am.media

صاحب امتیاز: سنجر سهیل Sanjar.sohail@8am.media
مدیرمسئول: محمد محق Mohammad.moheq@8am.media
سردبیر: حبیب بهش Hasib.baresh@8am.media
تحلیل‌گران: یونس نگاه، علی سجاد مولایی
دبیر گزارش‌ها: فهیم امین
دبیر تولید: محمد نوید جوریا

خبرنگار ارشد: امین کاوه
ویراستاران: محمدعلی نظری، مقیم مهران
صفحه آرایی: رضا مرادی
پذیرش مقالات: Info@8am.media
پذیرش سفارشات: Shaparsepahr@gmail.com ۰۷۸۸۸۷۹۹ - ۰۷۰۰۱۷۵۵۱۰
نشانی پستی: صندوق پستی ۰۳۸-۰۲۵، پسته‌خانه مرکزی، کابل، افغانستان
۸صبح نوشته‌ها را ویرایش می‌کند. سرمقاله بازتاب‌دهنده‌ی دیدگاه ۸صبح است. سایر دیدگاه‌های مطرح‌شده در مقاله‌ها، به نویسندگان آن برمی‌گردد.

حسین امیرعبداللهیان، وزیر امور خارجه ایران، گفته که قرار است کشورش ماه جولای به سازمان همکاری‌های شانگهای بپیوندد. عبداللهیان روز پنج‌شنبه، ۱ جون، از الحاق کشورش به این سازمان خبر داده و گفته است که کارهای پیوستن ایران به عضویت کامل سازمان همکاری‌های شانگهای در نشست بعدی این سازمان تکمیل خواهد شد. نشست بعدی این سازمان، ۴ جولای سال جاری به ریاست نازندرا مودی، نخست وزیر هند، به صورت مجازی برگزار می‌شود. ایران تفاهنامه عضویت در سازمان همکاری‌های شانگهای را ۱۵ و ۱۶ سپتامبر ۲۰۲۲ در شهر سمرقند اوزبکستان امضا کرد.

۱۷۳ تن در پنج ماه گذشته به جرم‌های مرتبط به مواد مخدر در ایران اعدام شده‌اند

در ایران راه انداخته و از مردم خواسته تا به آن بپیوندند. ایران پیش از این چندین شهروند افغانستان در آن کشور را نیز اعدام کرده است. منابع مردمی در ولایت هرات روز سه‌شنبه، ۲۶ ثور، به روزنامه ۸ صبح گفتند که طی یک هفته، سه باشنده این ولایت در ایران به اتهام قاچاق مواد مخدر اعدام شده‌اند. عزیزاحمد، فضل‌الله و بصیر، باشنده‌گان ولسوالی‌های غوریان و فرسی هرات، افرادی هستند که اواخر ماه ثور در ایران اعدام شدند.



که زندانیان و بسته‌گان شان به کمک نیاز دارند. این سازمان همچنان کارزاری را برای توقف جزای اعدام

سازمان عفو بین‌الملل ایران با ابراز نگرانی از ادامه اعدام‌ها در ایران زیر اداره جمهوری اسلامی، گفته است که ۱۷۳ تن تنها در پنج ماه گذشته به جرایم مرتبط به مواد مخدر اعدام شده‌اند. این سازمان روز جمعه، ۲ جون، گفته است که ایران با اعدام این افراد به جنگ «فقیرترین‌ها» رفته است. طبق گزارش‌ها ۲۰ درصد از میان اعدام‌شده‌گان در این مدت شهروندان بلوچ هستند. سازمان عفو بین‌الملل خطاب به مردم ایران گفته است

بایدن: سویدن به‌زودی به ناتو خواهد پیوست



به دنبال پیوستن فنلند به ناتو، جو بایدن، رئیس جمهور امریکا اعلام کرد که سویدن نیز به‌زودی به سازمان پیمان آتلانتیک شمالی خواهد پیوست. برنیاد گزارش رویترز، بایدن این اظهارات را روز پنج‌شنبه، ۱ جون، در مراسمی در آکادمی نیروهای هوایی امریکا مطرح کرد. او افزود که به رغم تلاش ولادیمیر پوتین، رئیس جمهور روسیه برای شکستن اتحاد از طریق حمله به اوکراین، ناتو قوی‌تر شده است. رئیس جمهور امریکا تاکید کرد که پذیرش اخیر فنلاند در ناتو و «به زودی پیوستن سویدن» به تقویت این سازمان کمک می‌کند. بایدن همچنان اضافه کرد که امریکا از جالش ایجاد شده توسط چین عقب‌نشینی نخواهد کرد. وی تصریح کرد: «امریکا به‌دنبال درگیری با رویارویی با چین نیست. چین و امریکا باید بتوانند تا جایی که امکان دارد برای حل برخی از چالش‌های جهانی مانند آب و هوا با یک‌دیگر همکاری کنند.» گفتنی است که فنلند در ۴ اپریل سال جاری نیز، رسماً به ناتو ملحق شد و اضافه‌شدن این کشور طول مرز مشترک سازمان پیمان آتلانتیک شمالی با روسیه را دو برابر می‌کند.

مقابله با کوریای شمالی؛ جاپان خواستار روابط نزدیک با امریکا شد

پس از یک آزمایش ماهواره نظامی از سوی کوریای شمالی، وزیر دفاع جاپان گفته که کشورش خواهان همکاری نزدیک‌تر برای مقابله با کوریای شمالی با امریکا است. رویترز، پنج‌شنبه، ۱ جون، گزارش داده که یاسوکازو هامادا، وزیر دفاع جاپان به لوید آستین، وزیر دفاع امریکا، گفته است که می‌خواهد همکاری امنیتی با واشنگتن و کوریای جنوبی را گسترش دهد. هامادا، وزیر دفاع جاپان، در نشستی در شهر توکیو خطاب به وزیر دفاع امریکا گفته است: «ما باید روابط بین جاپان و ایالات متحده و همچنین بین جاپان، ایالات متحده و کوریای جنوبی را تقویت کنیم، زیرا ممکن است کوریای شمالی دوباره موشک پرتاب کند.» در همین حال، لوید آستین، که به هدف اشتراک در نشستی امنیتی آسیایی راهی سنگاپور بود در یک توقف در جاپان، خواستار تقویت همکاری جاپان، کوریای جنوبی و استرالیا شد که به باور وی آنها با تهدیدهای از سوی چین و روسیه روبه‌رو هستند. وزیر دفاع امریکا در سفرش به آسیا، قرار است به هند نیز سفر کند. جاپان در حالی خواهان تقویت همکاری‌های امنیتی با واشنگتن شده که کوریای شمالی روز (پنج‌شنبه، ۱ جون) یک ماهواره نظامی خود را پرتاب کرد.



روایات ابوزیتون

ذکر خصایل شیخ الجوان محمد یعقوب خان

آن پی گیر راه پدر، آن چشم‌دوخته به چوکی رهبر، آن دارنده تحصیلات عالی، آن پیرو مکتب اعتدالی، آن مخالف اخترمحمد منصور، آن دشمن شیره انگور، الخادم جوان و قد چو ارغوان شیخ المنصوب ملا محمد یعقوب، از سر مکتون آگاه بودی و روزگاری وزیر دفاع بودی. گویند چون پا به دنیای فانی گذاشتی، اصحاب و یاران پدر او را گفتندی که چون پسر زیبا و خوش‌رو است، پس نامش را بگذار یوسف. پدر دستی بر محاسن کشیدی و از یک چشم بینا به اطرافیان نظر افگندی، چونان که گویا در گذشته مستغرق گذشته باشد. به چرت اندر شدی و پس از لختی گفتی: در این ملک نام یوسف عواقب بدی دارد. پس نامش را گذاشت یعقوب که به دنبال یوسف باشد.

از ابن شبنم فراحتی در کتاب تاریخ الملوک خال عن السلوک، آمده است که چون به مرحله رفتن به مدرسه رسید، پدر او را به مدرسه دارالعلوم کراچی فرستاد. پس از چندی دوباره برگشت. پدر بگفت: ای پسر که روزی جانشین من خواهی شد، چرا مانند پدر مدرسه را پیچاندی؟ بگفت: ای امیرالمومنین بدون مومن، قرن ۲۱ را ببین و فرستادن من به کراچی را ببین. حداقل به مدرسه کولایی، لندکروزی، میتسوبوشی چیزی بفرست. آخر مرا به کراچی می‌فرستی. من به کراچی سفر نکنم. پدر بر وی نگریست و بگفت حقا که با این دانش و فهم باید جانشین من شوی، باشد ترا فرستم به مدرسه لاهور. بگفت آن‌جا نیز نوم. پدر پرسید: آن‌جا چرا نروی؟ جواب بداد: لا در عربی چه معنا دهد؟ پدر بگفت: نیست معنا دهد. بگفت: حور هم که حور است. من چرا به جایی بروم که در آن حور نباشد. پدر بگفت: ای پسر اولاً که آن حور است نه حور. دوماً ترا با حورها چکار، تو با غلمان کارت را بساز. و او را فرستاد تا دانش آموز و چنین بود که فرزند ارشد رهبر به سلاح دانش تجهیز گردیدی و آینده‌اش چیز گردیدی، یعنی خوب گردیدی.

روایت است که چون ملک جابلقا مسخر رهبر گشت، امیران و سرداران را بخواست و بگفت، زمان آن است که شما را منصب دهم درخور خودتان. پس به ملا یعقوب نگریست و خوب نگریست و بگفت: ای جان جانان، ترا بهتر آن است که منصب وزارت دفاع دهم که در این سن دفاع کنی بهتر است. پس ملا یعقوب به منصب وزارت دفاع برسد. در نسخ محفوظه آمده است که باری از ملک باکستان بر جابلقا تعرض کردند و خلاق بی‌شمار بکشتند، اما ملا یعقوب از جا نجست. پرسیدنش که دشمن به ملک حمله کرد و خاک ما به توبره کرد، چرا دفاع نمی‌کنی؟ بگفت: از بهر مصلحت ملک. بگفتند: این مصلحت چه باشد؟ بگفت: نداشتن زور کافی باشد. آنان عمری ما را نان و آب دادند، می‌دانند که ضعف ما در کجا باشد. اصلاً آنان ولی‌نعمت‌های ما می‌باشند، چگونه بر آنان حمله کنیم. از شیخ ما ملا یعقوب کرامات زیادی به‌جا مانده است. نخست این که باری چون در بلاد خوست، جهازی بی‌سرنشین حمله بکرد و بر فرق مردمان بمب بینداخت، شیخ ناگهان غیب گردید و در غاری عمیق پنهان گشت. او را پیام بدادند که ای شیخ بیرون شو که جهاز از خودی است. جواب بداد:

من از بیگانه‌گان هرگز ننالم که با من هرچه کرد آن آشنا کرد گویند جوبایدن، سلطان مغرب، خودش نامه بفرستاد به شیخ که برون آ، من نکشمت. آنگاه از غار بیرون شد، ولی دستور داد که بدون موتر ضد گلوله به بیت‌الخلا هم نبرندش. روایت است که باری در تلیفیزیون ندا داد که واخان سر ما می‌باشد و ما سر خویش سودا نکنیم. پس از چندی پیامش دادند که چینی‌ها واخان را در اختیار گرفتند. گویند شیخ لختی اندیشید و پس از آن گفت: سر ما فدای راه دوست بادا. چون عمرش به آخر رسید، در بستر مرگ به فرزندان بگفت: ای فرزندان من، می‌خواهم قبل از مرگ نصیحتی که پدر من مرا کرد، به شما کنم تا باعث کامیابی و پیروزی و آینده روشن‌تان گردد. اما پیش از آن که نصیحت را آغاز کند، عزرا بیل جانش بگرفت و فرزندانش عمری را در آسوده‌گی و راحت و خوشی گذراندند.



طنز سیاسی

